

ریشه‌ها و علل پیدایش غلو در عصر ائمه علیهم‌السلام

یدالله حاجی‌زاده*

نعمت‌الله صفری‌فروشانی**

محمد رضا بارانی***

محمد رضا جباری****

چکیده

واکاوی ریشه‌ها و علل پیدایش پدیده خطرناک غلو - که عمدتاً به صورت زیاده‌گویی در حق ائمه شیعه علیهم‌السلام نمود یافته - از اهمیت خاصی برخوردار است. بدون شک، آشنایی دقیق با ریشه‌ها و علل به وجود آورنده غلو، در بسیاری از موارد، می‌تواند افراد را از گرفتار شدن در این دام خطرناک رهایی بخشد. پژوهش حاضر، که با تکیه بر اسناد متقدم تاریخی، حدیثی، فرقه‌شناختی و توجه به دیدگاه‌های صاحب‌نظران، شکل گرفته، نشان می‌دهد غلو و گزافه‌گویی، ریشه در علل و مسائل مختلف روانی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اعتقادی دارد. از عوامل روانی می‌توان به حب افراطی، حس اسطوره‌سازی، جهالت و نادانی و تعصبات کورکورانه؛ از عوامل اجتماعی، به فشارهای سیاسی و رفع آنها؛ از عوامل سیاسی، به دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام و اسلام؛ و از عوامل اعتقادی می‌توان به اباحی‌گری، اختلافات فرقه‌ای و تأثیرات خارجی در این زمینه، اشاره کرد.

واژگان کلیدی

غلو، غالیان، ریشه‌ها، عقاید غالیانه، ائمه علیهم‌السلام.

hajizadeh30@yahoo.com

emam.history@gmail.com

mrb1385@gmail.com

jabbari@qabas.net

تاریخ پذیرش: ۹۲/۵/۲

*. دانشجوی دوره دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

**. دانشیار جامعه المصطفی العالمیه.

. استادیار دانشگاه الزهراء علیها‌السلام.*. دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۷

طرح مسئله

غلو به معنای زیاده‌گویی و افراط، دارای مصادیق متعددی است که شاید بارزترین آنها الوهیت‌انگاری ائمه علیهم‌السلام و افراد دیگر، اعتقاد به نبوت ایشان، اعتقاد به تناسخ، اباحی‌گری و تفویض باشد. مقاله حاضر با تکیه بر اسناد متقدم، به بررسی علل و ریشه‌های به‌وجودآورنده این پدیده خطرناک^۱ پرداخته است. شناخت دقیق ریشه‌های غلو، می‌تواند افراد را از افتادن در این ورطه محافظت کند. موضوع مورد بحث از پیشینه جدی و قوی‌ای برخوردار نیست. شاید تنها مقاله‌ای که در این باره نگاشته شده، مقاله‌ای باشد که تحت عنوان «بررسی ریشه‌های فکری و علل اجتماعی - سیاسی ظهور غالیان»، توسط زهرا علیزاده بیرجندی در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، سال چهارم، به چاپ رسیده است. مقاله یاد شده همان‌گونه که از نامش هم پیداست، تنها به یکی از علت‌های پدیده غلو اشاره دارد. علاوه بر مقاله مذکور در کتاب *الجدور التاريخيه و النفسيه للغلو و الغلاة* نوشته سامی الغریبی ذیل دو عنوان: «الجدور التاريخيه للغلو» و «الجدور النفسانيه للغلو» به‌طور مختصر، به ریشه‌های تاریخی و نفسانی غلو اشاره شده است. این نویسنده معتقد است ریشه‌های تاریخی غلو، به قبل از اسلام می‌رسد و به مرور زمان در برخی از ادیان، عقاید غلوآمیز پدید آمده است. و از ریشه‌های نفسانی غلو، به مواردی چون گوشه‌نشینی، برتری‌جویی، دشمنی، تعصبات و ... اشاره دارد.^۲ این نوشته نیز علاوه بر اختصار، دسته‌بندی کاملی در این خصوص ارائه نکرده است و شواهد عینی از دوره ائمه علیهم‌السلام ذکر نکرده است. در ابتدای کتاب *شبهه الغلو عند الشيعة*^۳ نیز به‌صورت بسیار گذرا به برخی از ریشه‌های غلو اشاره شده است.

به این نکته باید توجه داشت که پدیده غلو، پدیده پیچیده‌ای است که تک‌عاملی نیست. بدون شک، عوامل متعددی در شکل‌گیری و رشد این پدیده نقش داشته‌اند. به‌نظر می‌رسد تمامی کسانی که بر یک عامل یا عوامل محدودی تکیه کرده‌اند، به خطا رفته‌اند.

در مقاله حاضر تلاش شده با جستجوی دقیق منابع و با ذکر شواهد متعدد در هر بخش، ریشه‌ها و علل این پدیده مورد واکاوی قرار گیرند. در ادامه به این عوامل اشاره می‌شود.

الف) عوامل روانی

عوامل روانی یا به‌تعبیری عوامل نفسانی، شامل اموری است که افراد در اثر آن امور نفسانی، از مسیر حقیقی

۱. درباره این پدیده خطرناک و نقش تخریبی آن، ر.ک: رضا زاده عسگری، «نقش غلات در تخریب چهره شیعه»، *فصلنامه*

علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال دوم، پاییز ۱۳۹۰، ش ۴.

۲. غریبی، *الجدور التاريخيه و النفسيه للغلو و الغلاة*، ص ۵۳ - ۳۳.

۳. غفار، *شبهه الغلو عند الشيعة*، ص ۸ - ۷.

منحرف شده و تصوراتی غالیانه برای آنها پدید می‌آید. از جمله این عوامل به مواردی چون حب افراطی، حس اسطوره‌سازی، جهالت و نادانی، تعصبات کورکورانه، خودبزرگ‌بینی و بزرگ دیدن دیگران اشاره می‌شود.

۱. حب افراطی

غلو نزد برخی، ناشی از عشق و شیفتگی در حق معشوق است که در نتیجه آن، فرد، ناخواسته در حق معشوق خود و اوصاف و ابعاد وجودی او غلو کرده، و این غلو را امری حقیقی و واقعی می‌شمارد. اساس این شیفتگی مبتنی بر «برتری معشوق از هر حیث» است و اگر عیناً آن را مشاهده نکند، برای او می‌سازد. در روان‌شناسی شخصیت، به این وضعیت نفسانی «ادراک دلخواه» گفته می‌شود که نوعی روش سازگاری و دفاعی نزد انسان‌هاست.^۱ بدون شک حب افراطی و علاقه زیاد به هر چیزی، سبب تغییر نوع نگاه فرد به آن چیز می‌شود. این حب به تعبیر روایات موجب کوری و کری انسان می‌شود.^۲ درحقیقت حب افراطی به پیشوایان دینی، سبب کم‌توجهی به تقیدات عقلی و تاریخی و دینی شده، و این کم‌توجهی سبب می‌شود هر آنچه در خصوص ایشان گفته می‌شود، بدون چون و چرا پذیرفته شود، درحالی که فضائل و مناقب پیشوایان دینی، حدود و ثغور مشخصی در کتاب خدا و سنت قطعی و عقل دارد.

امام علی علیه‌السلام و دیگر ائمه علیهم‌السلام در میان شیعیان، از جایگاهی ویژه و محبوبیتی خاص برخوردار بوده و هستند. علاوه بر قرآن کریم که به مودت و محبت به ذوی القربی تأکید داشته،^۳ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز در احادیث فراوانی حب علی علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام را به مسلمانان سفارش کرده است.^۴ از طرفی با توجه به فضائل فراوان و همه‌جانبه امام علی علیه‌السلام،^۵ این سفارش‌ها و فضائل زیاد، سبب افراط عده‌ای از شیعیان در این زمینه می‌شد. اعمش از مغیره بن سعید (یکی از سران غالیان) پرسید: آیا علی علیه‌السلام مردگان را زنده می‌کند؟ او جواب داد: بله، به خدا قسم! اگر بخواهد می‌تواند عاد و ثمود را زنده کند. سؤال شد: از کجا دانستی؟ وی جواب داد: نزد یکی

۱. سیاسی، روان‌شناسی شخصیت، ص ۹۸.

۲. «حب الدنيا یعمی و یصم» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۷)؛ و در ضرب‌المثل مشهوری آمده است: «حب الشيء یعمی و یصم».

۳. قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم]. (شوری (۴۲): ۲۳)

۴. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «معاشر الناس من احب علیا احبته ...» (صدوق، مالی، ص ۱۸۸) و فرمود: «حب اهل بیته نافع فی سبعة مواطن ...» (همو، فضائل الشیعه، ص ۵) و فرمود: «من احب علیا فقد احبني ...» (طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۳۸۰؛ نیشاوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۰)

۵. اهل سنت نیز معتقدند این فضائل از فضائل دیگر صحابه بیشتر است. از احمد بن حنبل نقل شده است: «مَا جَاءَ لِأَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مِنَ الْفَضَائِلِ مَا جَاءَ لِعَلِيٍّ علیه‌السلام». (نیشاوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۷؛ شافعی، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ص ۱۷۲)

از اهل بیت علیهم السلام رفتیم، قدری آب به من داد و به این جهت بر همه چیز آگاه شدم.^۱ احتمالاً جایگاه و فضائل فروان امام علی علیه السلام سبب بیان عقاید این گونه، از سوی غلات شده است. روایات متعددی که در آنها رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را به حضرت عیسی علیه السلام تشبیه کرده است، به همین مطلب اشاره دارند. در یکی از این روایات آمده است: یا علی در تو مثلی است از عیسی علیه السلام که گروهی به جهت حب افراطی در مورد او هلاک شدند.^۲ و در حدیثی که امام رضا علیه السلام آن را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به من از شباهتم به عیسی علیه السلام سخن گفت که نصاری به‌خاطر حب (افراطی) نسبت به او، کافر شدند.»^۳ احادیثی چون سخن امام علی علیه السلام که فرموده است: «دو نفر درباره من هلاک می‌گردند: دوستی که در محبت من زیاده‌روی می‌کند، و مرا بیش از اندازه بستاند، و دشمنی که به من دروغ می‌بندد و دشمنی او با من، او را وادار می‌کند که مرا متهم سازد.»^۴ و حدیث: «آگاه باشید دو نفر (دو گروه) در مورد من هلاک می‌شوند: دوستی که در محبت من زیاده‌روی کند و نسبتی به من بدهد که در من نیست ...»^۵ و حدیث «هر آینه گروهی مرا دوست می‌دارند و به‌خاطر این دوستی (افراطی) اهل جهنمند ...»^۶ و احادیث مشابهی از این دست نیز دلالت بر این امر دارند که حب افراطی در بسیاری از موارد، سبب غلو و زیاده‌گویی می‌شود. امام سجاده علیه السلام نیز حب افراطی را سبب غلو^۷ و سرشکستگی ائمه علیهم السلام^۸ دانسته است.

۱. قال اتيت بعض اهل البيت فسقاني شربه من ماء فما بقي شيء الا و قد علمته. (عقيلي، ضعفاء العقيلي، ج ۴، ص ۱۷۹؛ ابن عدي، الكامل، ج ۶، ص ۳۵۳)
۲. «يا علي إن فيك مثلاً من عيسى ابن مريم - أحبه قوم فأفرطوا في حبه فهلكوا فيه ...» (ابن عقده کوفی، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۳۲؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۱، ص ۲۲۷؛ طوسی، الامالی، ص ۳۴۵) و در روایتی دیگر آمده است: «يا علي - إن فيك شبهاً من عيسى ابن مريم - أحبته النصارى حتى أئزكوه بمنزلة ليس بها.» (همان، ص ۲۵۷)
۳. «فيك مثل من عيسى - أحبه النصارى حتى كفروا - وأبغضه اليهود حتى كفروا في بغضه.» (صدوق، عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۸)
۴. «إنه يهلك في محبة مطر ...» (ثقفی کوفی، الغارات، ج ۲، ص ۵۹۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۳۶۲) این حدیث را ابن ابی‌الحدید تحت عنوان «بدء ظهور الغلاة» این گونه نقل کرده است: «يهلك في رجلا - محب مطر يضعني غير موضعي و يدحني بما ليس في ...» (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۵) کاملاً واضح است عبارت «يضعني غير موضعي» که نشان از غلو است، قید توضیحی برای «محب مطر» می‌باشد.
۵. الا و انه يهلك في رجلا محب مطري، يطريني بما ليس في ... (ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، ج ۴۲، ص ۲۹۴)
۶. ليحبنى قوم (اقوام) حتى يدخلهم حي النار ... (ابی‌عاصم، كتاب السنة، ص ۴۶۳؛ بلاذری، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۲۰)
۷. «إن قوماً من شيعتنا سيحبوننا حتى يقولوا فينا ما قالت اليهود في عزيز و ما قالت النصارى في عيسى ابن مريم ...» (طوسی، اختيار معرفة الرجال (رجال الکشي)، ص ۱۲۰)
۸. «أحبونا حب الإسلام فما زال حبكم لنا حتى صار شيناً علينا.» (مفيد، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۴۱؛ اربلی، كشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۶۲۹)

بدون شک حب افراطی یکی از زمینه‌های جعل حدیث نیز بوده است؛ نکته‌ای که برخی از بزرگان ما به آن اشاره دارند.^۱

دوستی و محبت، در صورتی که توأم با حقیقت، آگاهی و شعور باشد و صرفاً برخاسته از احساسات نباشد، افراطی نیست. اما اگر غیر از این شد، می‌تواند موجب غلو در حق پیشوایان دینی شود و آنان را از آنچه هستند، بزرگ‌تر نشان دهد و به حد خدایی یا پیامبری برساند. درحقیقت می‌توان گفت عشق و محبت افراطی و بیش از اندازه نسبت به افراد و برترینی معشوق از جنبه‌های مختلف و تمایلات نفسانی به هر چیزی، در بسیاری از موارد در روان افراد تأثیر گذاشته، احساسات موافقی را به وجود می‌آورد؛ و مانعی در برابر حقایق می‌شود، در نتیجه سبب غلو و زیاده‌گویی می‌شود. روایاتی که از پیشوایان دینی رسیده، به این امر و این خطر جدی اشاره دارند. این حب افراطی در برخی از موارد، به گونه‌ای افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد که از هر وسیله‌ای برای برتر نشان دادن معشوق خویش بهره می‌برند، و به همین جهت به جعل و دروغ‌پردازی نیز روی می‌آورند. احادیث جعلی که در شأن پیشوایان دینی جعل شده و بعضاً به منابع راه یافته، نشانه‌ای از این امر است.

۲. حس اسطوره‌سازی

هرچند حس اسطوره‌سازی عمدتاً ناشی از حب افراطی است، اما به جهت اهمیتی که دارد، آن را به صورت مجزا مورد بحث قرار می‌دهیم. «اسطوره» که جمع آن اساطیر است، در لغت به معنای باطل، جعلی و بی‌پایه و اساس آمده است.^۲ واژه «اساطیر الاولین» که بارها در قرآن کریم از زبان کفار و درمورد آیات قرآن بیان شده، به معنای مطالب باطل، دروغین و خرافی است.^۳ برخی از انسان‌ها به علت حب ذات افراطی، به هر آنچه که متعلق به آنهاست، علاقه شدیدی دارند و آن را خوب می‌دانند، هرچند خرافات و گمراهی باشد. این علاقه، درواقع حب ذات است. همین امر سبب می‌شود چشم انسان، واقعیت‌ها را نبیند. درواقع به همین جهت است که هرکس برای توجیه عقیده‌ای که انتخاب کرده، سعی دارد آن را از حد خود، فراتر نشان دهد تا در میان مردم به کج‌سلیقگی و انتخاب سوء متهم نشود.^۴ شبیبی در *الصلة بین التصوف و التشیع* در نظریه‌ای تقریباً افراطی، طبیعت انسان‌های متدین را به غلو متمایل دانسته است.^۵ وی سپس می‌نویسد: «به‌همین

۱. شهید مطهری در این باره می‌نویسد: یکی از آثار حب و بغض افراطی نسبت به مولی، جعل و وضع احادیث است. (مطهری، *یادداشت‌ها*، ج ۹، ص ۲۸۶. برای اطلاع درمورد نقش غلات در جعل حدیث رک: طلکوبی، بررسی نقش غلات در جعل حدیث، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اصول دین قم، ۱۳۸۰)

۲. فراهیدی، *العین*، ص ۲۱۰؛ جوهری، *الصحاح*، ج ۲، ص ۶۸۴؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۴، ص ۳۶۳.

۳. طوسی، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۶، ص ۳۷۲ و ج ۱۰ ص ۷۸ و ۲۹۹.

۴. سامرائی، *الغلو والفرق الغالیه*، ص ۱۵؛ وائلی، *هویه التشیع*، ص ۱۶۳.

۵. وی می‌نویسد: «ان الغلو طبیعة مرکبة فی الانسان المتدین فی کل زمان و مکان لان من طبیعة التمدین الایمان بالخوارق و المعجزات و هو فی حد ذاته غلو فی الانبیاء.» (شبیبی، *الصلة بین التصوف و التشیع*، ص ۱۳۲)

سبب، عمر خلیفه دوم رحلت پیامبر ﷺ را انکار کرد و اصحاب جمل از پشگل شتر عایشه، بوی مشک و عنبر استنشام می کردند. بنابراین، عجیب نیست که شیعیان علی ﷺ درباره رهبر خویش غلو کنند.^۱ به نظر می رسد غلو برخلاف نظر شیعی، اختصاص به انسان های متدین ندارد، بلکه تمامی انسان ها ممکن است در دام عقاید افراطی گرفتار شوند.

حس اسطوره سازی یکی از عوامل مهم ایجاد حب افراطی است. علاقه انسان ها به اسطوره سازی، جهت بزرگ نمایی از شخصیت هایی که دوست دارند، از ریشه های بسیار مهم غلو است. به نظر می رسد همین حس اسطوره سازی و قهرمان پرستی است که سبب جعل داستان های غالیانه در مورد برخی از قهرمان های دینی و ملی شده است؛ و سبب شده برخی از افراد، عقاید غالیانه ای را در مورد ائمه ﷺ مطرح کنند. بدون شک بسیاری از باورهای غالیان، برپایه درجه و مقام ائمه شیعه استوار بود و برای دوستداران اهل بیت ﷺ جذابیت داشت.

۳. جهالت و نادانی

جهالت و نادانی و آگاهی های اندک برخی از شیعیان از دین، از عوامل بسیار مهم و اصلی عقاید غالیانه بوده است. این جهالت که بعضاً ناشی از بی سوادی و پیروی از هواهای نفسانی است، موجب کوتاه فکری و عدم تحلیل درست رفتارها و عملکردها و موجب کج فهمی و بدفهمی روایات شده است. گاهی اوقات در اثر جهالت، میزان عشق و علاقه نسبت به برخی از افراد از حد معمول تجاوز کرده و به مرحله غلو رسیده است. بنابراین، غلوکننده، فردی را بالاتر از حد معمول و منزلت واقعی اش می بیند. ابن ابی الحدید جهالت عراقیان را علت اصلی رشد عقاید غالیانه در این منطقه می داند.^۲ در روایات، جهالت به عنوان یکی از ریشه های اصلی غلو قلمداد شده است. حضرت علی ﷺ در حدیثی، «جاهل» را این گونه معرفی کرده اند که یا در حال افراط و یا در حال تفریط است.^۳ امام صادق ﷺ نیز غالیان را به کوتاه فکری و کم عقلی متصف کرده است.^۴ امام رضا ﷺ در حدیثی جهالت را عامل اصلی این پدیده معرفی فرموده اند.^۵ در ادامه این حدیث، امام رضا ﷺ به تمثیلی اشاره دارد که در این تمثیل، آن حضرت غالیان را همانند افرادی می داند که آرزوی ایشان، دیدن پادشاه و بهره مندی از تفضلات اوست. به ایشان گفته می شود به زودی پادشاه بر شما وارد می شود، اما مبادا بر غیر او

۱. همان.

۲. ... فإنهم كانوا من ركافة البصائر - و ضعفها على حال مشهورة - فلا عجب عن مثلهم أن تستخفهم المعجزات - فيعتقدوا في صاحبها أن الجوهر الإلهي قد حله - لا اعتقادهم أنه لا يصح من البشر هذا إلا بالحلل - (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۵۰)

۳. لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا. (نهج البلاغه، (صبحی صالح)، کلمات قصار ۷۰، ص ۴۷۹)

۴. ان هؤلاء القوم سمعوا ما لم يقفوا على حقيقته و لم يعرفوا حدود تلك الاشياء مقایسه برایشان و منتهی عقولهم ... (مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۲)

۵. إِنَّ هَؤُلَاءِ الضَّلَالِ الْكَفَرَةَ مَا أَتُوا إِلَّا مِنْ قَبْلِ جَهْلِهِمْ بِمَقْدَارِ أَنْفُسِهِمْ ... وَ اقْتَصَرُوا عَلَى عُقُولِهِمْ الْمَسْلُوكِ بِهَا غَيْرُ سَبِيلِ الْوَاجِبِ. (طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۳۲)

تعظیم کنید و یا دیگری را با نام او (پادشاه) بخوانید. اندکی بعد گروهی از بندگان پادشاه، سر می‌رسند، مردم با دیدن فردی در میان آنها که اموال فراوانی نیز دارد، تصور می‌کنند که حاکم همان فرد است ... آنها وجود حاکم و مالک مافوق او را انکار می‌کنند، آن فرد و همراهانش، هرچه آنها را از این کار باز می‌دارند، نمی‌پذیرند ... غالیان نیز چون علی علیه‌السلام را بنده‌ای دیده‌اند که خداوند او را گرمی داشته، تا فضائل او را آشکار کند و حجت‌های او را اقامه کند، او را بزرگ‌تر از آن دانستند که خدایی داشته باشد؛ به همین جهت در حق او غلو کردند و او را خدا نامیدند.^۱ این تمثیل به خوبی به یکی از مهم‌ترین ریشه‌های غلو، یعنی جهالت و کوتاه‌فکری اشاره دارد. عاملی که سبب شده، افرادی از روی جهالت، الوهیت را در بنده‌ای از بندگان خداوند ببینند.

در جنگ جمل عده‌ای از روی جهالت درخصوص شتر عایشه و شکل آن زیاده‌گویی می‌کردند و معتقد بودند: «پشکل شتر مادرمان عایشه، بوی مشک و عنبر می‌دهد».^۲ درمورد راوندیه^۳ گفته شده: آنها فکر می‌کردند که می‌توانند پرواز کنند. به همین جهت بعضاً خود را از بالای بلندی پرت می‌کردند و کشته می‌شدند.^۴ اگر این امر صحت داشته باشد، نشان از جهالت ایشان است.

غالیان به علت جهالت و آگاهی‌های اندکشان از دین، تحلیل درستی از رفتارها و عملکردهای ائمه علیهم‌السلام نداشته‌اند. مقامات عالی و معنوی ائمه اطهار علیهم‌السلام، مناقب و فضائل علی علیه‌السلام که شیعه و سنی به آنها اقرار کرده‌اند، سبب شده برخی از افراد جاهل، دیدگاه‌های افراطی و غالیانه‌ای را درخصوص آن بزرگواران بیان کنند. ابن ابی‌الحدید به ضعف عقلانی غلات دوره امام علی علیه‌السلام و در نتیجه، اعتقاد ایشان به حلول جوهر الهی در آن حضرت و الوهیت ایشان اشاره دارد.^۵ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در برخی از موارد، به جهت نگرانی از ایجاد اندیشه‌های غالیانه از سوی افراد جاهل و کوتاه‌فکر، از بیان فضائل والای امیرالمؤمنین علیه‌السلام خودداری می‌کرد. در روایاتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطاب به امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «اگر از ترس غالیان نبود، سخنی درباره‌ات می‌گفتم که مسلمانان خاک زیر پایت را به جهت تبرک بردارند».^۶

۱. ... فَكَانُوا كَطَلَّابٍ مَلِكٍ مِنْ مُلُوكِ الدُّنْيَا يَنْتَجِعُونَ فَضْلَهُ وَ يُؤْمَلُونَ تَائِلَهُ ... فَكَذَلِكَ هُوَ لَمَّا وَجَدُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام عَبْدًا أَكْرَمَهُ اللَّهُ لِيَبِينَ فَضْلَهُ وَ يَقِيمَ حُجَّتَهُ فَصَعَرُوا عِنْدَهُمْ خَالَفَهُمْ أَنْ يَكُونَ جَعَلَ عَلَيْهِ لَهُ عَبْدًا وَ أَكْبَرُوا عَلَيْهِ ... (همان، ص ۴۳۸)

۲. بحر جمل امنا عایشه ریحه ریح المسک. (ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۲، ص ۴۸۱؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۵۲۳)

۳. راوندیه به عنوان یکی از فرق غالی اهل سنت، قائل به امامت عباسیان بوده‌اند. بسیاری از منابع اشاره دارند که این فرقه به الوهیت ابوجعفر منصور، دومین خلیفه عباسی معتقد بودند. «و ان رهم الذي يطعمهم و يسقيهم هو ابو جعفر المنصور» (همان، ج ۷، ص ۵۰۵؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۵؛ مقدسی، البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۱۳۱)

۴. فحکی لنا عن بعض مشيختنا انه نظر الى جماعة الراوندیه يرمون انفسهم من الخضراء كأنهم يطیرون، فلا يبلغ احدهم الارض الا و قد تفتت، و خرجت روحه. (طبری، تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۸۳)

۵. ... فَاتَّهَمُ كَانُوا مِنْ رَكَاتَةِ الْبَصَائِرِ وَ ضَعْفِهَا ... (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۵۰)

۶. «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَا أَنْ تَقُولَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي فِيكَ مَا قَالَتْ التَّصَارَى فِي ابْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ الْيَوْمَ فِيكَ مَقَالًا لَا تَمُرُّ بِمَلِكٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ لِلْبُرْكَ» (همان، ج ۵، ص ۵) و در روایتی مشابه آمده است: «... لَا تَمُرُّ بِمَلِكٍ مِنْ

عده‌ای از جاهلان و کوتاه‌فکران، وقتی مناقب فراوان ائمه اطهار علیهم‌السلام، شجاعت، علم و خبرهای غیبی ایشان را می‌شنیدند، از روی جهالت و کوتاه‌فکری، جنبه الوهیتی برای آنها قائل می‌شدند. آنها شاید چون توان هضم و تحلیل این مسائل را نداشتند، تصور نمی‌کردند بشری تا به این حد و مقام برسد که دارای چنین ویژگی‌هایی باشد. روایتی که مرحوم کلینی در کتاب کافی نقل کرده، مؤید همین امر است در این روایت وقتی حضرت علی علیه‌السلام پاسخی در خور توجه به سؤال یکی از اخبار یهودی داد، وی از حضرت سؤال کرد آیا شما پیامبرید؟! و با انکار حضرت مواجه شد.^۱ این روایت نشان می‌دهد علم سرشار امیرالمؤمنین علیه‌السلام در برخی از موارد، حداقل موجب توهم برخی از عقاید غالیانه شده است.

علی بن یونس عاملی (م. ۸۷۷)، پس از گزارش برخی دلاوری‌ها و رفتارهای شگفت امام علی علیه‌السلام، اشاره دارد: «چنین رفتارهایی سبب شده، غالیان، الوهیت آن حضرت را مطرح کنند و سخنان غالیانه دیگری را به وی نسبت دهند.»^۲ براساس نقل شیخ صدوق پس از دعای باران توسط امام رضا علیه‌السلام و نزول باران، یکی از نزدیکان مأمون به غلو مردم درخصوص آن حضرت اشاره دارد.^۳ هرچند این کلام از سوی کسی بیان شده که تلاش دارد مقام آن حضرت را پائین آورد، اما بعید نیست که با دیدن این منزلت، برخی از مردم از روی جهالت و کوتاه‌فکری عقاید غالیانه‌ای را مطرح کرده باشند.

جهالت، ازسویی، باعث بدفهمی روایات و برداشت غلط و غالیانه از دین شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عمامه‌ای به نام «سحاب»^۴ داشت که آن را به علی علیه‌السلام بخشید، آن حضرت با مشاهده این عمامه بر سر علی علیه‌السلام، فرمود: «علی علیه‌السلام در سحاب آمد!»^۵ بعدها غالیان با برداشتی انحرافی از این سخن، عقیده‌ای غالیانه را مطرح کردند که علی علیه‌السلام در ابرهاست، رعد صدای او و برق تازیانه اوست.^۶ کشی پس از ذکر روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام به سخنی از معروف بن خربوذ، درباره این روایت اشاره دارد که: «برای این روایت تفسیری به جز آنچه غالیان می‌گویند، وجود دارد.»^۷

الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَخَذُوا تَرَابَ نَعْلِكَ وَ فَضْلَ وَضُوءِكَ يَسْتَشْفُونَ بِهِ ...» (ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۲۶۴؛ عاملی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۶۱)

۱. ... فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام أَفَنِي أَتَيْتَ فَقَالَ وَبِكَ إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۹۰)
۲. و من هذا و نحوه قالت الغلاة فيه انه الخالق المعبود و انه ارسل محمد بالنبوه و ادعوا له ان له خطبة سماها خطبه الكشف، قال فيها انا شفقت انهارها و ... ارسلت المرسلين (عاملی، الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۹۵)
۳. ... إِنَّ النَّاسَ قَدْ أَكْثَرُوا عَنْكَ الْحِكَايَاتِ وَ اسْرُقُوا فِي وَصْفِكَ (صدوق، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۱۷۱)
۴. به معنای ابر.
۵. اتاكم على في السحاب. (طبرسی، مكارم الاخلاق، ص ۳۶؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۶۰؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۹۳)
۶. و أنه في السحاب، و أن الرعد صوته، و البرق سوطه. (سیف آمدی، ابکار الافکار، ج ۵، ص ۵۳؛ بغدادی، اصول الایمان، ص ۲۶۱)
۷. وَ لَهَا تَفْسِيرٌ غَيْرُ مَا يَذْهَبُ فِيهَا أَهْلُ الْعُلُو. (طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۲۱۱)

غالبان براساس ظاهر برخی از روایات و بدون توجه به اینکه مفاد ظاهری این روایات، با اصول اسلامی منافات دارد، به همان ظاهر، عقیده پیدا کرده‌اند. به عنوان نمونه برداشت نادرست از روایت «هرگاه امام را شناختی هر کار که خواستی انجام بده»^۱، القاکننده این عقیده غالبانه بود که با معرفت امام در انجام هرکاری آزادی عمل وجود دارد.^۲ درحالی که تفسیر صحیح این روایت - همان گونه که امام در ادامه روایت به آن اشاره کرده - این است: «وقتی امام را شناختی آنچه از اعمال نیک، کم و زیاد می‌خواهی انجام بده و این معرفت سبب قبولی اعمال تو می‌شود».^۳

نسبت‌های نادرستی چون سایه نداشتن ائمه علیه السلام و یا کارگر نشدن شمشیر در بدن ایشان^۴ نیز، از سر جهالت و یا به منظور فریب جاهلان بیان شده‌اند. مردمان ساده لوح و عامی تحت تأثیر سیمای جذاب، رفتار متین و کردار پسندیده ائمه علیه السلام شیعه قرار می‌گرفتند و تصویری غالبانه درباره آنان پیدا می‌کردند. از فتح بن یزید جرجانی - که از غالبان زمان امام هادی علیه السلام است - نقل شده، خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم، درحالی که مقداری گندم برشته شده در مقابل حضرت بود، شیطان مرا وسوسه کرد که امام نباید چیزی بخورد و بیاشامد و امام هادی علیه السلام با اشاره به خورد و خوراک رسولان الهی، بر احتیاج همه موجودات - به جز خداوند - به این نیاز جسمانی اشاره کرد.^۵

بنابراین، همان گونه که از روایات پیشوایان دینی هم برداشت می‌شود، جهالت و نادانی، کم‌سوادی و در نتیجه کوتاه فکری و عدم تحلیل درست رفتارها، عملکردها و فضائل و مناقب ائمه علیه السلام از موجبات و ریشه‌های اصلی پدیده غلو محسوب می‌شود. درحقیقت جهالت و کوتاه فکری سبب شده، عده‌ای از افراد نتوانند به خودشان بقبولانند که بشر عادی نیز می‌تواند با استمداد از قدرت الهی، کارهای خارق العاده انجام دهد و یا مثلاً از غیب خبر دهد؛ به همین جهت این افراد تصویری غالبانه پیدا کرده‌اند. چنین افرادی حتی در مواردی از روی جهالت و کوتاه فکری برداشت‌های انحرافی و غالبانه‌ای از روایات داشته‌اند.

۴. تعصبات کورکورانه

در برخی موارد بدعت و انحراف، در عمق وجود انسان‌ها وارد و مستقر می‌شود،^۶ و بر روند و نحوه تفکر افراد اثر

۱. فاذا عرفت الامام فاعمل ما شئت. (مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۴؛ نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۷۴)
۲. و عن أبي عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام أن رجلاً من أصحابه ذكر له عن بعض من مرق من شيعته و استحل المحارم ممن كان يعد من شيعته، و قال: إنهم يقولون الدين المعرفة، فإذا عرفت الامام فاعمل ما شئت، فقال أبو عبد الله جعفر بن محمد: إنا لله و إنا إليه راجعون، تأمل الكفرة ما لا يعلمون ... (مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۳؛ و با عبارتی مشابه کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۴)
۳. إِمَّا قُلْتُ إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَ كَثِيرِهِ فَإِنَّهُ يَقْبَلُ مِنْكَ. (همان؛ و با عبارتی مشابه، مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۳ برای اطلاع بیشتر در این زمینه ر.ک: جهانبخش، سه گفتار در غلوپژوهی، ص ۲۴ به بعد)
۴. به مختار نسبت داده شده که: «و من أمارات الإمام أن لا يؤثر فيه السيف.» (رازی، اعتقادات فرق المسلمين و المشركين، ص ۵۵) حنفی نیز به امام زمان علیه السلام نسبت داده که «و لا يؤثر فيه السيف.» (حنفی، من العقيدة الى الثورة، ج ۵، ص ۲۶۰)
۵. انه لا ينبغي ان ياكلوا و لا يشربوا ... (مسعودی، اثبات الوصية، ص ۲۳۶؛ اربلی، كشف الغمة، ج ۲، ص ۸۹۶)
۶. یزید بن طهریه در شعری سروده است: «تاني هواها قبل ان اعرف الهوى فصادف قلبا خاليا فتكمننا.» (ابن خلكان، وفيات الاعيان، ج ۶، ص ۳۶۹)

می‌گذارد. این امر سبب می‌شود بعضاً افراد، سلوک غالبانه‌ای نسبت به برخی از مسائل پیدا کنند. در این زمان فرد نمی‌تواند از این جمود فکری و تعصب نادرست خویش دست بردارد، به همین جهت نمی‌تواند به خود بقبولاند که در مسیر باطل گام برمی‌دارد. او فقط رأی خودش را درست می‌داند و تلاش می‌کند با جمع‌آوری ادله، خود را قانع سازد. چنین فردی دیگران را نیز متهم به کفر و خروج از دین و بدعت‌گذاری می‌کند. فرد متعصب، گویی چشمانش بسته است. او مسائل را تنها از زاویه‌ای که نفس خویش را در آن حصر کرده، می‌نگرد. درواقع کسی که دارای تعصبات خاص است، روحش آزاد نیست، وقتی روحش آزاد نباشد، نمی‌تواند آزاد فکر کند. بنابراین، ممکن است گرفتار غلو و زیاده‌گویی شود. به همین جهت است که این گونه تعصبات، در دین اسلام نهی شده است.

صاحب مجمع‌البیان در تفسیر «تعصبات جاهلی» که قرآن کریم آن را نکوهش کرده،^۱ آورده است: «مشرکین همان عادت پدرانشان در دوران جاهلیت را دارند که هیچ‌گاه حاضر نیستند احدی را قبول کنند و تسلیم او شوند.»^۲ در روایتی از امام سجاد (ع) نقل شده است: «تعصبی که موجب گناه است این است که انسان، افراد بد قوم خود را از نیکان قوم دیگر برتر بداند.»^۳ این روایت نشان می‌دهد که در برخی موارد انسان‌ها به‌خاطر تعصبات، درمورد افراد بدی که تعلق خاطری به ایشان دارند، غلو می‌کنند و آنها را از افراد خوب سایر اقوام برتر می‌دانند. بدون شک تعصباتی این‌گونه، از عوامل بسیار مهم در شکل‌گیری و رشد عقاید غالبانه است. درحقیقت می‌توان گفت عامل اصلی پدیده غلو در میان مسلمانان طی قرون متمادی، تعصبات کورکورانه‌ای بوده است که ریشه در وقایع نخستین سال‌های عمر جامعه اسلامی دارد.

۵. خودبزرگ‌بینی و یا بزرگ دیدن دیگران

گاهی اوقات افراد به‌خاطر داشتن قدرت و ثروت یا مسائلی دیگر، خصوصاً درمورد خودشان دچار غلو می‌شوند. فرعون به‌خاطر همین امر خودش را خدای برتر می‌پنداشت.^۴ یهودیان و مسیحیان نیز به‌جهت همین حس خودبرتربینی،^۵ تنها خود را اهل بهشت می‌دانستند.^۶ یهودیان، نژاد خود را برتر می‌پنداشتند و معتقد بودند آتش جهنم اگر هم به آنها برسد، جز چند روزی نخواهد بود.^۷ شاید بتوان شلمغانی (از غالیان عصر غیبت

۱. إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ. (فتح (۴۸): ۲۶)

۲. ای عاده آبايهم في الجاهلية أن لا يدعوا لأحد ولا ينقادوا له. (طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۹۱)

۳. العصبية التي يائم عليها صاحبها ان يرى الرجل شرار قومه خيرا عن خيار قوم آخرين ... (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۸)

۴. فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى؛ و گفت: من پروردگار برتر شما هستم! (نازعات (۷۹): ۲۴)

۵. وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ؛ يهود و نصاری؛ گفتند: ما، فرزندان خدا و دوستان [خاص] او هستیم.

(مائده (۵): ۱۸)

۶. وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى؛ آنها گفتند: هیچ‌کس، جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد. (بقره (۲): ۱۱۱)

۷. قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ؛ می‌گفتند: آتش (دوزخ)، جز چند روزی به ما نمی‌رسد. (آل عمران (۳): ۲۴)

صغری) را از مصادیق بارز غالبانی دانست که گرفتار خودبزرگ‌بینی بوده‌اند. حسین بن روح نوبختی می‌گفت: «این ملعون (شلمغانی) مردم را فریب داد تا از این راه بتواند به آنها بگوید که خدا او (شلمغانی) را برگزیده و در وی حلول کرده است، همان‌گونه که نصاری همین عقیده را درباره عیسی علیه‌السلام دارند.»^۱

گاهی اوقات نیز شخصت فوق‌العاده افراد، سبب غلو افراد (دیگران) درمورد ایشان است. برخی معتقدند: «فاصله شخصیت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با مردم عرب، می‌تواند یکی از مهم‌ترین علل غلو در میان آنان باشد.»^۲

ب) عوامل اجتماعی

۱. فشارهای اجتماعی بر مردم و برداشته شدن آنها

دور ماندن ائمه علیهم‌السلام از قدرت سیاسی و به تبع آن فشارهای بی‌حدوحصر خلفای اموی و عباسی بر شیعیان و رفع آنها، ازجمله علل و ریشه‌های مسئله غلو بوده است. فشارهای خلفای اموی و عباسی، شیعیان را همانند فتری فشرده نگاه می‌داشت؛ وقتی این فشار و زور برداشته می‌شد، برخی از آنها از جای خود فراتر می‌رفتند و با احساس آزادی، سعی در جبران فشارهای وارده بودند، به‌همین جهت به سمت غلو کشیده می‌شدند.^۳ یکی از نویسندگان با اشاره به همین نکته، معتقد است: «حکومت بنی‌امیه مردم را به غلو و افراط درباره جایگاه علی علیه‌السلام و او می‌داشت ... در این دوره، علی‌رغم همه فشارهای سیاسی بر دوستان اهل‌بیت علیهم‌السلام، شیعیان از هرگونه تغییر و تحولی ناتوان بودند؛ پس خشم خود را فرو برده ... از این‌رو به غلو در شأن و منزلت کسانی پرداختند که امویان در شکنجه و آزارشان افراط کرده بودند.»^۴ طه حسین نیز مشکلات و محرومیت‌هایی که از طرف حکام جور به شیعیان تحمیل شده را عامل پدیده غلو می‌داند و می‌نویسد: «شیعیان غلو را به‌عنوان ملجأ و مأوی خود برگزیدند.»^۵ برخی معتقدند علت غلو عراقیان درخصوص امام علی علیه‌السلام درحقیقت همان ستمی بود که بر خاندان علی علیه‌السلام رفته بود و ممنوعیتی بود که نسبت به یاد و نام او وجود داشت.^۶ «عراقیان برخلاف آنکه در دوستی علی علیه‌السلام غلو کردند، در دوستی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم غلو نورزیدند. علت این امر بدان بازمی‌گردد که از دوستی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منع نشده بودند و حکمرانانشان نیز در این اظهار دوستی با آنان شریک

۱. ... الي ان يقول لهم بان الله تعالى اتحد به و حل فيه. (طوسی، الغیبة، ص ۴۰۴)

۲. صفری‌فروشانی، «غلو»، دانشنامه امام علی علیه‌السلام، ج ۳، ص ۴۰۳.

۳. شاید به‌همین جهت است که در دوره امام صادق علیه‌السلام که حکومت مرکزی تسلط چندانی بر اوضاع ندارد، شاهد بروز و ظهور افراد بسیاری هستیم که از این فرصت سوءاستفاده کرده، و عقاید غالبانه خویش را مطرح کرده‌اند.

۴. ابوزهره، تاریخ مذاهب اسلامی، ص ۶۳ - ۶۲.

۵. طه، علی و بنوه، ص ۱۷۱.

۶. صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۲۶۴.

بودند.^۱ برخی از نویسندگان احساس تقصیر و تفریط کوفیان را در یاری رساندن به اهل بیت علیهم السلام، به ویژه امام حسین علیه السلام و تلاش برای جبران اشتباه خود را عامل غلو دانسته اند.^۲ در این باره یکی از پژوهشگران معاصر نیز می نویسد: «کوفیان در حق علی علیه السلام کوتاهی کردند. آنها پس از شهادت آن حضرت دچار ندامت شدند و احساساتشان به شکل «غلو» در حب علی علیه السلام بروز دادند. غالیگری در واقع تسلی درونی کوفیان به خاطر عملکرد بدشان در حیات علی علیه السلام بود.»^۳

۲. وجود آرا و عقاید گوناگون در کوفه

کوفه به عنوان شهری متشکل از اقوام مختلف،^۴ یکنواخت نبود. شاید به همین جهت این شهر محل مناسبی برای ظهور و رشد عقاید و اندیشه های نامتعادل شده بود. براساس نقل بغدادی، وقتی در مکه از محل سکونت ابوحنیفه پرسیده شد، و او در پاسخ به نام کوفه اشاره کرد، سؤال کننده باز پرسید: آیا تو اهل همان شهری که از اقوام و فرقه های گوناگون و پراکنده تشکیل شده است؟ و ابوحنیفه پاسخ مثبت داده است.^۵ این امر حاکی از این است که شهر کوفه در همان زمان هم، به عنوان شهری با آرا و عقاید و فرقه های گوناگون شناخته می شد. یکی از محققان می نویسد: «اختلافات پیش آمده پس از قتل عثمان و انتقال خلافت به کوفه و سپس شام، سبب ورود برخی از مسائل به دایره اختلافات مسلمانان شد ... عراق با دو شهر بزرگش، کوفه و بصره، محل مناسبی برای ردوبدل شدن افکار سیاسی در جهات مختلف شد. در این زمان فرقه های مختلف شکل گرفتند، جعل حدیث از این زمان آغاز شد، به گونه ای که امام مالک (پیشوای مالکیان) در مورد کوفه می گفت: «انها دارالضرب؛ کوفه دارالضرب است.»^۶ و زهری می گفت: «یخرج الحديث من عندنا شبرا فيعود في العراق ذرعا؛ حدیثی که در نزد ما یک وجب است در عراق تبدیل به یک ذراع می شود.»^۷ توجه به این نکته که بسیاری از سران غلات از جمله مغیره بن سعید، در زمره جاعلان حدیث در این شهر بوده اند،

۱. همان، به نقل از: وردی، *مهزلة العقل البشري*، ص ۶۶؛ شبیبی، *الصلة بين التصوف والتشيع*، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۱۲۶.

۳. علیزاده بیرجندی، «بررسی ریشه های فکری و علل اجتماعی - سیاسی ظهور غالیان»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ص ۱۰۸ - ۱۰۷.

۴. نعمتی، *نقش کوفه در گسترش تشیع تا قرن چهارم هجری*، ص ۱۵.

۵. انت من اهل القرية الذين فرقوا دينهم و كانوا شيعا؟ (بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۳، ص ۳۳۲)

۶. اسد حیدر در توضیح این کلام مالک بن انس می نویسد: «یعنی آنها تضع الاحادیث ...» یعنی همان گونه که در برخی از جاها سکه ضرب می شود در کوفه نیز حدیث جعل می شد. (اسد حیدر، *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*، ج ۱، ص ۱۶۱)

۷. ابن عدی، *الکامل*، ج ۱، ص ۵۷؛ ذهبی، *سير اعلام النبلاء*، ج ۵، ص ۳۴۴.

که احادیث بسیار زیادی را جعل کرده‌اند،^۱ نشان می‌دهد که مالک بن انس سخن گزافه‌ای نگفته است. در عین حال دور بودن اهل بیت علیهم‌السلام از این شهر که پرشورترین و کم‌تحمل‌ترین شیعیان را در خود جای داده بود، عملاً نیروی مقابله با عناصر فرصت‌طلب و منحرفی که عقاید شیعی را وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خود قرار داده بودند، از آنان سلب کرده بود.

ج) عوامل سیاسی

۱. دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام و اسلام

در برخی از موارد دشمنان (اهل بیت علیهم‌السلام و اسلام) همانند امویان و عباسیان،^۲ به منظور مخدوش کردن چهره واقعی ائمه علیهم‌السلام و در مواردی تخریب چهره واقعی اسلام، سخنانی غالیانه بیان می‌کردند و تلاش می‌کردند با نشر این سخنان، به اهداف سیاسی خویش دست یابند. بنی‌امیه و بنی‌عباس، ائمه علیهم‌السلام و به‌طور کلی اسلام واقعی را موانعی جدی در مسیر حاکمیت خویش می‌دیدند. به همین جهت از هر وسیله‌ای جهت کم کردن پیروان ائمه علیهم‌السلام و پیروان واقعی اسلام بهره می‌بردند. ترویج سخنان غالیانه و انتساب آنها به شیعیان، حتی در مواردی سبب تکفیر پیروان اهل بیت علیهم‌السلام می‌شده، امری که طبیعتاً موجبات تنفر از شیعیان را فراهم می‌کرده است. امام رضا علیه‌السلام به ابراهیم بن ابی‌محمود که از حضرت در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش احادیث غالیانه سؤال کرده بود، به تلاش مخالفان در این رابطه اشاره کرد. حضرت فرمود: «مخالفان ما روایاتی را در خصوص فضائل ما جعل کردند و آنها را سه قسم کردند: اخبار مشتمل بر غلو، اخبار مشتمل بر تقصیر و اخبار مشتمل بر تصریح به لعن و مذمت دشمنان ما؛ و وقتی مردم سخنان غالیانه را در مورد ما بشنوند، شیعیان ما را تکفیر می‌کنند ...»^۳ امام باقر علیه‌السلام به نقش امویان در انتشار احادیث تشبیه و تجسیم اشاره دارد و آنان را اهل افترا بر خداوند معرفی کرده است.^۴ امام صادق علیه‌السلام در حدیثی اشاره دارد: «در مورد ما اهل بیت علیهم‌السلام شیطان همچنان

۱. «كان المغيرة بن سعيد يتعمد الكذب على أبي و ياخذ كتب اصحابه ...» (طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)،

ص ۲۲۵) در حدیث دیگری حضرت می‌فرماید: «فَكَلَّمَا كَانَ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي مِنَ الْغُلُوِّ فَذَكَ مَا دَسَّهُ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كُتُبِهِمْ» (همان، ص ۲۲۵) «وَكَانَ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ يَكْذِبُ عَلَى أَبِي» (همان، ص ۲۲۶)

۲. در اینکه بنی‌امیه و بنی‌عباس از سرسخت‌ترین دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند، شکی نیست. مطلبی که بسیاری از منابع به آن اشاره دارند. (در این باره ر.ک: قاضی نعمان مغربی، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۹۹؛ نعمانی، کتاب الغيبة، ص ۱۴۶؛ ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۹۴)

۳. «إِنَّ مُخَالَفِينَا وَضَعُوا أَخْبَاراً فِي فَضَائِلِنَا ... فَإِذَا سَمِعَ النَّاسُ الْغُلُوَّ فِينَا كَفَرُوا شَيْعَتَنَا وَنُسَبُّهُمْ إِلَى الْقَوْلِ بِرُبُوبِيَّتِنَا. (صدوق، عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۴؛ طبری، دلائل الامامة، ص ۲۴)

۴. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه‌السلام يَا جَابِرُ مَا أَعْظَمَ فِرْيَةَ أَهْلِ الشَّامِ عَلَى اللَّهِ يَزْعُمُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَيْثُ صَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ وَضَعَ قَدَمَهُ عَلَى صَخْرَةٍ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ ... (صدوق، التوحيد، ص ۱۷۹)

درپی آن است که کسانی را که از ما نیستند و در شمار اهل دین به حساب نمی‌آیند، در صفوف ما جای دهد و آنگاه که شیطان او را به جایی رساند و مردم برای او شأنی قائل شدند، او را دستور می‌دهد که بر ما دروغ ببندد.^۱ وهب بن وهب، معروف به ابوالبختری یکی از کسانی بود که احادیثی از قول امام صادق (ع) جعل می‌کرد. در روایتی به نقل از وی آمده است: «ابوحنیفه بر جعفر بن محمد (ع) وارد شد، چون جعفر بر او نگریست، گفت: گویا تو روزگاری سنت جذم را پس از ویرانی و تباهی احیا خواهی کرد، تو فریادرس هر دردمند و پناهگاه هر غمگینی خواهی بود ...»^۲ اسد حیدر معتقد است: «هدف دشمنان، انتقام از اسلام بوده و اختراع غلات، وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف بوده است.»^۳

یکی دیگر از مواردی که می‌توان رد پای دشمنان را در شکل‌گیری غلو و تبلیغ این عقیده دید، نهضت عباسیان است. آنان برای پیشبرد نهضت خود عقاید غالیانه‌ای را درخصوص محمد بن حنفیه و پسرش ابوهاشم و سپس امامان خویش نشر دادند.^۴

۲. جاه‌طلبی‌های سیاسی

به نظر می‌رسد در برخی موارد نیز افکار انقلابی و به تعبیر برخی «جاه‌طلب‌های سیاسی» از ریشه‌های غلو بوده است. جاسم حسین در کتاب تاریخ سیاسی غیبت به این حقیقت اشاره دارد. وی می‌نویسد: «سیاست تقیه امام صادق (ع) بخش عظیمی از پیروانش را ارضا نکرد. جاه‌طلبی‌های سیاسی آنان، موجب ایجاد شکاف در میان امامیه شد. تحریک‌کننده این جریان سیاسی، ابوالخطاب^۵ بود.»^۶ توجه به نقش و تأثیر ابوالخطاب در سایر افراد^۷ و فرقه‌های غالی، می‌تواند مؤید این نظریه باشد. بدون شک اهداف و رقابت‌های سیاسی در بسیاری از

۱. إِنْ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ يَدْخُلُ فِيْنَا - مَنْ لَيْسَ مِنَّا وَ لَا مِنْ أَهْلِ دِينِنَا - فَإِذَا رَفَعَهُ وَ نَظَرَ إِلَيْهِ النَّاسُ أَمَرَهُ الشَّيْطَانُ فَيَكْذِبُ عَلَيْهِ. (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۰۹)

۲. دخل أبوحنيفة علي جعفر بن محمد الصادق (ع) فلما نظر إليه قال: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكَ وَ أَنْتَ تَحْيِي سُنَّةَ جَدِّي ... (امینی، الغدير، ج ۵، ص ۲۷۹ به نقل از: مناقب ابی‌حنیفه خوارزمی، ج ۱، ص ۱۹)

۳. لم يجدوا طريقا للانتقام من الإسلام إلا باختراع المغالات في بعض العقائد الإسلامية ... (اسد حیدر، الامام الصادق و المذهب الاربعه، ج ۱، ص ۲۴۹)

۴. دراین باره ر.ک: انصاری، مذاهب ابدعها السياسة فی الاسلام.

۵. محمد بن مقلاص اسدی معروف به ابوالخطاب، از مهم‌ترین غالیان در دوره امام صادق (ع) است. شخصیت غالی بسیار خطرناکی که جریان فکری او (در قالب فرقه خطابییه و سایر فرقه‌های منشعب از آن) در جامعه تداوم یافته و پیروانی تا دوره‌های بعد داشته است.

۶. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۶۴.

۷. همانند اسماعیل فرزند امام صادق (ع) که ابوالخطاب امیدوار بود تحت نام وی افکار انقلابی خود را وجهه شرعی دهد. (همان، ص ۶۵ - ۶۴)

گروه‌های غالی وجود داشته است و غلات و سردمداران آنها در عصر ائمه علیهم‌السلام به نوعی با حاکمان سیاسی درگیر بودند. نگاهی به غالیان مشهوری چون بیان بن سمان (م. ۱۱۹ ق)، مغیره بن سعید (م. ۱۱۹ ق)، ابومنصور عجلی (م. ۱۲۲ ق)، ابوالخطاب (م. ۱۳۸ ق)، نمیری (م. ۲۷۰ ق) و شلمغانی (م. ۳۳۳ ق) که توسط حکومت سرکوب شده‌اند، شاهی بر این مدعا است؛ به گونه‌ای که اصول اعتقادی این افراد نیز همگی با سیاست و رهبری جامعه ربط وثیقی داشته است.^۱

در برخی از موارد نیز افرادی برای جانداختن رهبران سیاسی خود، در دل مردمان ساده‌دل، درباره آنان، غلو می‌کردند. طرفداران ابومسلم خراسانی این گونه بودند و عقاید خاصی درباره او داشتند: می‌گفتند: «او نمرده، بلکه زنده و جاوید است و رجعت خواهد کرد.»

د) عامل اقتصادی (تمایلات دنیوی)

مسائل پیش گفته در باب ریشه‌ها و علل غلو، تقریباً همگی از جهالت و نادانی، ساده‌دلی، کم‌خردی و کج‌فهمی ناشی می‌شد. اما در این میان، ریشه‌ها و عواملی نیز وجود دارند که نه از روی جهالت و نادانی، بلکه از سر علم و آگاهی و عمدتاً توسط شیادانی پایه‌گذاری شده است که در پی اهداف دنیوی (اقتصادی) همانند دستیابی به اموال دنیا، مقامات دنیوی و ... بوده‌اند. یکی از این عوامل و ریشه‌ها، تمایلات دنیوی است.

بسیاری از کسانی که عنوان غالی بر آنها صدق می‌کرد، تلاش می‌کردند به‌منظور دستیابی به دنیا، با بیان عقایدی فریبنده، دیگران را فریب داده و آنها را به خود جذب کنند. این گروه عمدتاً شیادانی بودند که برای رسیدن به مقامات دنیوی و نفوذ و تأثیر در نفوس مردم و پیدا کردن مریدان، خود را به ائمه علیهم‌السلام منتسب می‌کردند، و نسبت‌های دروغ و غلوآمیز به ایشان می‌دادند و در برخی موارد، خود را در مقام و رتبه، با ائمه علیهم‌السلام شریک می‌پنداشتند و یا خویشان را نائب و جانشین و دستیار آنها معرفی می‌کردند.

سران غالی تلاش می‌کردند با جعل ادعای غلوآمیز الوهیت و یا نبوت برای ائمه علیهم‌السلام، نبوت و یا امامت خویش را به اثبات برسانند.^۲ اثبات نبوت آنها موجب می‌شد، پول و ثروت به‌سمت آنان سرازیر شود. محمد بن عمر کشی روایتی را نقل کرده که در آن روایت، فردی به نام «شریک» به جعل احادیث، توسط برخی از

۱. آقائوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان، ص ۲۸۵.

۲. با بررسی تاریخ غلو در عصر ائمه علیهم‌السلام به شواهد فراوانی در این باره می‌توان دست یافت. به‌عنوان نمونه ابومنصور عجلی قائل به الوهیت محمد بن حنفیه و نبوت خویش شد. (نوبختی، فرق الشیعه، ص ۲۷) ابوالخطاب نیز مدعی شد، امام صادق علیه‌السلام او را قیّم و وصی بعد از خویش قرار داده و اسم اعظم را به او تعلیم کرده است. همچنین مدعی نبوت و رسالت شد و حتی خود را در زمره ملائکه و فرستاده‌ای به‌سوی زمینیان و حجت بر آنها معرفی کرد. (همان، ص ۴۲؛ اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۵۱)

جاهلانی که با امام صادق علیه السلام ارتباط داشتند، به منظور ارتزاق از مردم و گرفتن درهم‌های ایشان اشاره دارد.^۱ امام باقر علیه السلام به سوءاستفاده عده‌ای از آنها، از جایگاه اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد.^۲ امام صادق علیه السلام در حدیثی به حرص و ولع این گروه، به دورغ بستن بر اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد و علت آن را دنیاطلبی دانسته است.^۳ امام صادق علیه السلام در حدیثی ضمن لعن غلات و مفوضه اشاره دارد غلو آنها به جهت فرار از اقامه واجبات و ادای حقوق (الهی) می‌باشد.^۴ امام جواد علیه السلام، جعفر بن واقد و هاشم بن ابی‌هاشم را به سوءاستفاده از این قضیه متهم کرده است.^۵ امام حسن عسکری علیه السلام نیز در حدیثی، به همین امر اشاره دارد.^۶ آن حضرت پس از برائت از محمد بن نصیر نمیری و ابن بابای قمی، به همین سوءاستفاده اشاره دارد.^۷

در بسیاری از منابع به سوءاستفاده غالیان از پیروانشان اشاره شده است. به عنوان نمونه «بکر اعور» که از غالیان فرقه مغیریه است، به منظور دستیابی به اموال مغیریه، خود را از جانشینان مغیره بن سعید معرفی کرد و با این نیرنگ، اموال مغیریه را تصاحب کرد. وقتی ادعای دروغ وی ثابت شد، مورد لعن مغیریه قرار گرفت.^۸ پیروان محمد بن بشیر، موظف بودند پس از مرگ او حقوقی را که از اموال خویش به او می‌دادند، جهت تقرب به خداوند به جانشینان او پرداخت نمایند.^۹ داستان جالبی که خطیب بغدادی (م. ۴۶۳) و پس از او ابن خلکان (م. ۶۸۱) در مورد حلاج نقل می‌کنند - در صورت صحت - نشان از فریب‌کاری‌های غالیان و تلاش

۱. ان جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ رَجُلًا صَالِحًا مُسْلِمًا وَرِعًا، فَكَتَفَهُ قَوْمٌ جَهْلًا ... وَ يَحْدُثُونَ بِأَحَادِيثَ كُلِّهَا مُنْكَرَاتٍ كَذِبٌ مَوْضُوعَةٌ عَلَى جَعْفَرٍ، يَسْتَأْكِلُونَ النَّاسَ بِذَلِكَ وَ يَأْخُذُونَ مِنْهُمْ الدَّرَاهِمَ. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۳۲۵ - ۳۲۴.

۲. شِيعَتُنَا ثَلَاثَةُ أَصْنَافٍ - صِنْفٌ يَأْكُلُونَ النَّاسَ بَنَاءً ... (اربلی، كشف الغمة، ج ۲، ص ۶۷۲؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۹۱)

۳. إِنْ النَّاسَ أَوْلَعُوا بِالْكَذِبِ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ لَا يَرِيدُ مِنْهُمْ غُرَةً وَ إِنِّي أُحَدِّثُ أَحَدَهُمْ بِالْحَدِيثِ فَلَا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِي حَتَّى يَتَأَوَّلَهُ عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ لَا يَطْلُبُونَ بِحَدِيثِنَا وَ يُحِبُّنَا مَا عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّمَا يَطْلُبُونَ الدُّنْيَا. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۱۳۵)

۴. «لَعَنَ اللَّهُ الْغُلَاةَ وَ الْمُفَوَّضَةَ - فَإِنَّهُمْ صَغَرُوا عِصْيَانَ اللَّهِ - وَ كَفَرُوا بِهِ وَ أَشْرَكُوا وَ ضَلُّوا وَ أَضَلُّوا - فِرَاراً مِنْ إِقَامَةِ الْفَرَائِضِ وَ آدَاءِ الْحُقُوقِ.» (صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۷) البته در علل الشرائع به جای «فرار» کلمه «قرار» آمده، اما منابعی که همین حدیث را از این کتاب نقل کرده‌اند، این کلمه را «فرار» نوشته‌اند. (ر.ک: حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۸۲؛

مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۱؛ طباطبایی بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۷۲)

۵. هَذَا أَبُو الْعَمْرٍ وَ جَعْفَرُ بْنُ وَاقِدٍ وَ هَاشِمُ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ اسْتَأْكَلُوا بَنَاءَ النَّاسِ. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۵۲۹)

۶. يَتَعَمَّدُونَ الْكَذِبَ عَلَيْنَا لِيَجْرُوا مِنْ عَرَضِ الدُّنْيَا. (طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸)

۷. وَ إِنِّي أَلْعَنُهُمَا عَلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ مُسْتَأْكِلِينَ يَأْكُلَانِ بَنَاءَ النَّاسِ فَتَانِينَ مُؤْذِينَ. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۵۲۰)

۸. و اكل بذلك اموال المغيريه. (بغدادی، الفرق بين الفرق، ص ۲۳۲)

۹. ... يُلْزَمُ النَّاسُ مِنْ حُقُوقِهِ فِي أَمْوَالِهِمْ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يَنْتَقِرُونَ بِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَالْفَرَضُ عَلَيْهِمْ أَدَاؤُهُ إِلَى أَوْصِيَاءِ مُحَمَّدٍ بْنِ بَشِيرٍ. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۴۷۸؛ بغدادی، الفرق بين الفرق، ص ۸۳؛ اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۹۲ - ۹۱)

آنها در این جهت است. بغدادی می‌نویسد:

حلاج یکی از یاران خویش را به شهری از شهرهای جبل^۱ فرستاد تا در آنجا حیل‌های به‌کار ببندد. آن مرد به آن منطقه رفت و دو سال مشغول عبادت و قرائت قرآن و روزه بود. سپس اظهار نابینایی کرد. و به دروغ مدعی شد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در خواب دیده است و پیامبر به او گفته است که مردی صالح به این شهر خواهد آمد و شفای تو به‌دست و با دعای اوست. پس از مدتی حلاج به شهر آمد و مرد نابینا تقاضا کرد مردم وی را نزد او ببرند، او خوابش را نقل کرد و حلاج برای او دعا کرد، دست بر چشمانش کشید و وی خوب شد. آن مرد پس از چند ماه از خروج حلاج از شهر، ادعا کرد که می‌خواهد به جنگ برود ... سپس با فریب مردم، پول‌های زیادی گرفت و نزد حلاج رفت، و پول‌ها را با هم تقسیم کردند.^۲

به این نکته نیز باید توجه داشت که تمایلات مادی و دنیوی، یکی از علت‌های مهم در توقف برخی از شیعیان در امامت ائمه علیهم‌السلام بوده است. کسانی که قائل به عدم رحلت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام شدند (واقفیه)، و منکر امامت امام رضا علیه‌السلام و قائل به مهدویت حضرت شدند، درحقیقت، به همین انگیزه چنین عقیده‌ای را اظهار کردند. در زمان شهادت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام، ۷۰ هزار دینار از اموال حضرت، نزد زیاد قندی بود، امام رضا علیه‌السلام از وی درخواست کرد این اموال را به حضرت تحویل دهد، اما زیاد قندی امتناع کرد.^۳ یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: «امام موسی بن جعفر علیه‌السلام از دنیا رفت و هریک از متصدیان اموال، پول زیادی نزدشان بود. طمع در آن اموال، باعث توقف در موسی بن جعفر علیه‌السلام و انکار مرگ آن جناب گردید.»^۴ در عصر غیبت صغرا نیز یکی از عواملی که سبب شده برخی از افراد، به دروغ، مدعی وکالت و بابت حضرت حجت و سپس سایر عقاید غالبانه شوند، تمایلات دنیوی بوده است. «اگر ادعای بابت این مدعیان دروغین در جامعه شیعه پذیرفته می‌شد، این امر به سرازیر شدن وجوه شرعی به جیب آنها، و همین‌طور شهرت و عظمت حاصل از مقام نیابت منتهی می‌گشت.»^۵ آیت‌الله خویی پس از ترجمه عروة بن یحیی، معروف به دهقان (که وکیل و

۱. «هو اسم جامع لهذه الأعمال التي يقال لها الجبال، و قد تقدم ذكرها، و العامة في أيامنا يسمونها العراق ...» نام ویژه سرزمینی است که امروز به اصطلاح ایرانیان آن را «عراق» نامند. میان اصفهان و زنجان و قزوین و همدان و دینور و قرمیسین (کرمانشاه) و ری جا دارد و شهرهای بزرگ و خوره‌های گسترده در آن است. (حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۰۳)
۲. وکان الحلاج قد انفذ احد اصحابه الى بلد من بلدان الجبل ... (بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۱۲۰؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۴۳)

۳. و عند زیاد القندي سبعون ألف دينار. (طوسی، الغيبة، ص ۶۵)

۴. مات أبو إبراهيم علیه‌السلام و ليس من قوامه أحد إلا و عنده المال الكثير و كان ذلك سبب وقفهم و جردهم موته طمعا في الأموال كان عند زیاد بن مروان القندي سبعون ألف دينار ... (همان، ص ۶۵؛ همو، اختیار معرفة الرجال، (رجال الکشی)، ص ۴۶۷)

۵. جباري، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۲۰۰.

خزانه‌دار امام عسکری علیه السلام بوده و منابع به غلو او اشاره دارند،^۱ وی را از جمله وکلای منحرفی می‌داند که دنیاطلبی، ایشان را فریب داده است.^۲

ه) عوامل اعتقادی

اعتقادات و باورهای سست برخی از افراد نسبت به آموزه‌های اسلامی، همچنین اختلافات فرقه‌ای و احیاناً تأثیرات ادیان قبل از اسلام همانند یهود، مسیحیت، زرتشتیان و ادیان هندی، سبب شده برخی از مسلمانان عقاید غالیانه‌ای پیدا کنند.

۱. اباحی‌گری

کسانی که دین را مانعی در راه اهداف شهوانی و اباحی‌گرایانه خویش می‌دیدند، تلاش می‌کردند با دست یازیدن به عقاید غالیانه‌ای چون: «فاذا عرفت الامام فاعمل ما شئت»^۳ خود را از هر قید و بندی آزاد ساخته و خواسته‌های نفسانی خویش را بدون هیچ مانعی جامه عمل بپوشانند. در روایتی امام صادق علیه السلام اشاره دارد: «غالیان به جهت فرار از برپا داشتن واجبات و ادای حقوق، نافرمانی خداوند را کوچک شمرده‌اند.»^۴ بدون شک این امر، خود، علت و زمینه‌ای برای پیوستن برخی از شهوت‌پرستان به ایشان بوده است. با مراجعه به فرق غالیان و عقاید غالیانه، می‌توان اباحی‌گری را در بسیاری از این جریانات به وضوح مشاهده کرد. برخی از غالیان حتی نکاح با محارم را جایز شمرده‌اند و یا به غلامان (پسریچه‌ها) رغبت داشتند. به عنوان نمونه، در مورد محمد بن نصیر نمیری گفته شده وی مدعی مباح بودن محارم بود، نکاح با مردان را جایز می‌دانست و معتقد بود که این امر در مورد فاعل و مفعول یکی از شهوات و طبیبات است و خداوند چیزی از آن را تحریم نکرده است.^۵

به هر حال شکی نیست که اباحی‌گری در موارد زیادی سبب تأویل آیات و روایات در جهت اهداف ضد دینی غلات شده است.

۲. اختلافات فرقه‌ای

تفاوت‌های روحی انسان‌ها، سلیقه‌ها، روش‌ها و افکار و نقش برجسته آن در اختلاف نظریه‌ها و برداشت‌های

۱. عروه بن یحیی الدهقان غالی. (طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۸۹؛ حلی، خلاصة الاقوال، ص ۳۸۳)

۲. و قد کان جمله من وکلائهم قد ضلوا و انحرافوا عن الحق و غرهم الدنيا. (خوبی، معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۱۵۳)

۳. «وقتی امام را شناختی هر کاری می‌توانی انجام دهی!» (مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۴) تفسیر صحیح این روایت، پیش از این بیان شد.

۴. الْغُلَاةُ وَالْمُقَوَّضَةُ - فَإِنَّهُمْ صَعَرُوا عَصِيَانَ اللَّهِ - وَكَفَرُوا بِهِ وَ أَشْرَكُوا وَ ضَلُّوا وَ أَضَلُّوا - فِرَاراً مِنْ إِقَامَةِ الْفَرَائِضِ وَ آدَاءِ الْحُقُوقِ. (صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۷)

۵. وَ يَقُولُ بِإِبَاحَةِ الْمَحَارِمِ ... (طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۲۱)

متفاوت از متون و ظواهر دینی، بر هیچ فردی پوشیده نیست. افراد بشری به دلایل مختلف وراثتی، اقلیمی، اجتماعی و تربیتی از دلبستگی‌ها، منش‌ها، بینش‌ها و گرایش‌های فکری متفاوتی برخوردارند.^۱ قرآن کریم در آیه ۱۴ سوره نوح، به همین موضوع اشاره دارد.^۲ در برخی از آیات قرآن نیز اشاره شده است که اگر خداوند می‌خواست، همه مردم را امت واحده‌ای قرار می‌داد.^۳

این آیات نشان می‌دهد که گوناگونی انسان‌ها، یک قانون و سنت الهی است. همین گوناگونی و اختلافات انسان‌ها، از عوامل عمده در سبب اختلافات فرقه‌ای است. اختلافات فرقه‌ای هم سبب شده، هریک از فرقه‌ها به‌منظور اثبات حقانیت و مشروعیت خویش در اجتماع، حق و حقیقت را تنها در مذهب خویش و در رهبران خویش تصور کنند. بدین‌جهت شاهد برتری‌طلبی‌های حزبی و به‌تعبیر امروزی جناحی هستیم. این امر خود یکی دیگر از پیش‌زمینه‌ها و ریشه‌های غلو، بوده است. اختلافی که در جامعه اسلامی پس از نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم اتفاق افتاد، به‌گونه‌ای بود که هر گروهی در بحث امامت (به‌عنوان اولین موضوعی که در آن اختلاف صورت گرفت) نظری خاص بیان کردند. هر گروه به‌منظور بر حق معرفی کردن خویش و عقیده‌ای که آن را پذیرفته بودند، تلاش می‌کردند امام خویش را برتر و بالاتر از دیگران معرفی کند. در سایه اختلافات در موضوع امامت بود که عقاید غالبانه رشد کرد. نکته‌ای که درخور توجه است این است که بیشترین غلو، درمورد امامان و پیشوایان فرق مختلف صورت گرفته است؛ به‌گونه‌ای که غلو نزد برخی از فرقه‌نگاران در موضوع امامت تجلی می‌یافت.^۴

بنابراین، شاید بشود گفت اختلاف بر سر موضوع امامت، بذریه‌اولی بود برای بسیاری از اختلافات بعدی، همان‌گونه که پایه‌ای برای بسیاری از حرکات غالبانه شد. بدون شک جعل بسیاری از احادیث غالبانه به‌منظور تقویت حزب خودی و برتر جلوه دادن آن نسبت با سایر گروه‌ها بوده است. همانند احادیثی که در شأن و فضیلت امثال معاویه و حزب اموی جعل شده است.

۳. تأثیرات ادیان خارجی

همان‌گونه که اسلام در سایر اقوام و ملل نفوذ گسترده‌ای یافت، عقاید اقوام دیگر نیز با درصدهای کمتر، در میان مسلمانان نفوذ یافته و عقاید اسلامی را تحت‌تأثیر قرار داده است. در بررسی ریشه‌های غلو، نقش

۱. آقائوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان، ص ۲۶. ر.ک: همو، «نقش تفاوت‌های بشری در اختلافات فرق و مذاهب»، مجله طلوع، ش ۱۱ - ۱۰، تابستان و پائیز ۱۳۸۳، ص ۱۸۰ - ۱۵۵. در این خصوص ر.ک: شعاری، درآمدی بر روان‌شناسی انسان، ج ۱.

۲. وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا. (نوح (۷۱): ۱۴)

۳. «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً»؛ (مائده (۵): ۴۸؛ نحل (۱۶): ۹۳) «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (شوری (۴۲): ۸)

۴. شهرستانی در تعریف غلات می‌نویسد: «هم الذين غلو في حق ائمتهم حتى اخرجوهم عن حدود الخلقية و حكموا فيهم باحكام الالهية.» (شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۰۳)

مذاهب و گروه‌های خارجی در ایجاد و گسترش این پدیده انکارناپذیر است. در این میان، می‌توان به تأثیرات باورهای ایرانیان، هندیان، مسیحیان و یهودیان در این زمینه اشاره کرد. این تأثیرات بیشتر در جامعه شیعی کوفه و مدائن بوده است. به‌نظر می‌رسد چون محیط عراق، محیطی با فرهنگ‌های متفاوت و کهن بود، عقاید غلوگرایانه فراوانی در آن وجود داشت. بنابراین، زمانی که اسلام وارد عراق گردید، به‌طور طبیعی مسلمانان تحت‌تأثیر این قبیل فرهنگ‌ها قرار گرفتند. نزدیکی شهر کوفه به‌عنوان یکی از مراکز اصلی غلو، به کشور ایران، شاید تا حدودی در شکل‌گیری و رشد این عقاید مؤثر بوده است. ابن‌ابی‌الحدید عراق را مرکز مناسب، برای رشد بسیاری از آرا و افکار از طرف فرقه‌های مختلف و ارباب اهوا و نحله‌ها و مذاهب بدیع، مثل مانی و دیسان و مزدک و ... می‌داند.^۱ شیخ مفید به همفکری حلاجیه با زردشتیان - که برای زردشت ادعای معجزه می‌کردند - و مسیحیان که برای راهبان ادعای معجزه می‌کردند، اشاره دارد.^۲ در آئین زرتشتی مواردی از اعتقاد به تشبیه به‌چشم می‌خورد. گفتگوی زرتشت با اورمزد (اهورامزدا) شاهی بر این مطلب است. در منابع آمده است: «اورمزد در جواب زرتشت که این عالم، از چه چیز آفریده شده، می‌گوید: همه این عالم را از نفس خویش آفریدم. نفوس نیکان را از موی سر خویش، آسمان را از سر خویش، ... آفتاب را از چشم خویش و ماه را از بینی خویش، ستارگان را از دندان‌های خویش ... آفریدم.»^۳

این احتمال وجود دارد که برخی از غالیان نیز تحت‌تأثیر برخی از فرقه‌های ایرانی قبل از اسلام، عقاید غالیانه‌ای را مطرح کرده‌اند. برای نمونه، مقایسه فرقه خرمیه (خرمدینی) به‌عنوان یکی از فرقه‌های غالی دوره اسلامی با فرقه‌ای که مزدک قبل از اسلام (۴۹۸ م.) بنیاد گذاشت،^۴ می‌تواند احتمال تأثیرپذیری خرمیه را از مزدکیه تقویت کند.^۵

۱. ... أن هؤلاء من العراق و ساكني الكوفة - و طينة العراق ما زالت تثبت أرباب الأهواء - و أصحاب النحل العجبية و المذاهب البديعة ... و قد كان منهم في أيام الأكاسرة - مثل ماني و دیسان و مزدک و غیرهم ... (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۵۱)

۲. یجرون في ذلك مجرى المجوس في دعواهم لزرادشت المعجزات و مجرى النصاری في دعواهم برهبانهم الآیات و البینات. (مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۸۲)

۳. خلقت جميع هذا العالم من نفسي. أما أنفس الأبرار فمن شعر رأسي ... (شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۸۵)

۴. این گروه قائل به امامت ابومسلم و مدعی زنده بودن وی بودند. اباحی‌گری از دیگر اعتقادات غالیانه آنها بوده است. «اصحاب أبي مسلم قالوا بامامته و ادعوا أنه حي لم يمت و قالوا بالاباحات و ترك جميع الفرائض و جعلوا الايمان المعرفة لامامهم فقط فسموا الخرمينية.» (نوبختی، فرق الشيعة، ص ۴۷)

۵. آغاز این دین، ده سال پس از به قدرت رسیدن قباد، نوزدهمین پادشاه از سلسله ساسانی (۵۳۱ - ۴۸۸ م.) بوده است. (دینوری، الاخبار الطوال، ص ۶۵؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۹۲)

۶. در برخی از منابع به این مشابهت تصریح شده است. «الخرمدينية: ... و قد كان هذا الاسم لقباً للمزدكية و هم أهل الاباحة من المجوس الذين ظهروا في أيام قباد بن كسرى انوشروان و اباحوا النساء المحرمات و احلوا كل محظور فسموا هؤلاء بهذا الاسم لمشابهتهم إياهم.» (اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۱۸۶؛ راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ص ۲۰۱)

اشتراک در اموال و زنان که در آئین مزدکی بر آن تکیه شده،^۱ به صورت اباحی‌گری در خرمیه نمود یافته است. به گونه‌ای که برخی خرمیه را از فرقه‌های مزدکیه نامیده‌اند؛^۲ و برخی مزدکیه را زیرمجموعه خرمیه دانسته‌اند.^۳ یکی از نویسندگان عرب اعتقاد دارد غالیان - با آرا عجیب خویش - در حقیقت استمرار حرکات دینی بودند که در شهرهای ایران ظاهر شده، و قبل از اسلام در عراق منتشر شده بود.^۴

در مسیحیت نیز عقاید غلوآمیز و افراطی، خصوصاً در مورد حضرت عیسی علیه‌السلام وجود داشته است. برخی از پژوهشگران معتقدند: «تأثیر و نفوذ عقاید مسیحی در شکل‌گیری تفکر غالیان به مراتب پررنگ‌تر و بیشتر از میراث مذهبی ایران باستان است.»^۵ مونتگمری وات معتقد است: «بسیاری از قبایل جنوب جزیره العرب که شیعه شدند، پیش از آن بر شریعت مسیحیت بودند که ردای الوهیت را بر مسیح می‌افکندند و ممالک جنوب جزیره العرب پادشاه را به عنوان رهبر کاریزمایی (بشر خارق‌العاده) تصور می‌کردند.»^۶ ابن‌خلدون فکر حلول (به عنوان یکی از عقاید غالیان) را تفکری مسیحی می‌داند.^۷ به نظر می‌رسد قول به اتحاد جزء الهی با امام علی علیه‌السلام، سپس با محمد بن حنفیه و بعد با ابوهاشم و پس از او با بیان بن سمعان، که از طرف فرد اخیر مطرح شده،^۸ از افکار مسیحیان اخذ شده است که قائل بودند خدا با مسیح از جهت ذات متحد شده است و یک چیز شده‌اند و ناسوت، لاهوت شده است.^۹

احمد امین با استناد به عقیده مسیحیان در باب حلول خداوند در عیسی علیه‌السلام و شباهت آن با عقیده غالیان در مورد علی علیه‌السلام، تأثیر مهم و نفوذ اندیشه‌های مسیحی را در غالیان نشان می‌دهد.^{۱۰} برخی از محققان معتقدند عقیده «عدم موت ائمه علیهم‌السلام» نیز که در میان برخی از غلات وجود داشته، از مسیحیت به اسلام رخنه کرده است. از دیدگاه فریت لندر، این عقیده با پندارهای گروهی از بدعت‌گذاران مسیحی پیوند دارد و تحت تأثیر گروهی از

۱. کریستین سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۴۶۰؛ قدیانی، *فرهنگ جامع تاریخ ایران*، ج ۲، ص ۶۴۵.

۲. ابن‌حزم اندلسی، *الفصل فی الملل و الاواء و النحل*، ج ۱، ص ۴۹.

۳. اشعری قمی، *المقالات و الفرق*، ص ۱۸۶.

۴. شنقارو، *عواطف العربی، فتنة السلطة الصراع و دوره فی نشأة بعض غلاة الفرق الاسلامیه*، ص ۲۳۲.

۵. علیزاده بیرجندی، «بررسی ریشه‌های فکری و علل اجتماعی - سیاسی ظهور غالیان» *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، تابستان ۱۳۸۴، ش ۴، ص ۱۰۶.

6. Montgomery, *Islam and the Integration of society*, pp.104-106.

۷. ... قول بالحلول یوافق مذهب التصاری فی عیسی صلوات الله علیه. (ابن‌خلدون، *تاریخ ابن‌خلدون*، ج ۱، ص ۲۴۸)

۸. او قائل به الوهیت علی علیه‌السلام شد و اینکه در علی علیه‌السلام جزء الهی با جزء ناسوتی متحده شده است. سپس همین اتحاد با جزء الهی، در فرزندش محمد بن حنفیه و پس از او در ابوهاشم فرزند محمد بن حنفیه و سپس در خود بیان بن سمعان صورت گرفته است.

۹. طبرسی در *مجمع البیان* می‌نویسد: «و هذا مذهب الیعقوبیه منهم لأنهم قالوا إن الله اتحد بالمسیح اتحاد الذات فصارا شیئا واحدا و صار الناسوت لاهوتا و ذلك قولهم إنه الإله.» (طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۳۵۳)

۱۰. احمد امین، *پرتو اسلام (فجر الاسلام)*، ص ۳۱۶.

مانویان که به کیش مسیحی درآمده و بعدها مسلمان شده بودند، به اسلام نیز رخنه کرد.^۱

هالم معتقد است غالیان مسلمان، باورهای خود را از جریان‌های گنوسی^۲ هم‌عصر خود اخذ کرده‌اند.^۳ این نظریه هرچند افراطی است، اما شاید در پاره‌ای موارد درست باشد.^۴ برای نمونه احتمال اینکه فکر تجسیم و رؤیت خداوند، به‌عنوان عقاید غالبانه ازطرف یهودیان وارد جامعه اسلامی شده باشد، بعید نیست. طبری از محمد بن قیس روایت کرده، مردی نزد کعب‌الاحبار - از یهودیان مسلمان شده - آمده و سؤال کرد ای کعب! پروردگار ما کجاست؟ کعب در پاسخ، خدا را در عرش تصویر کرد، درحالی که یکی از پاهایش را بر روی دیگری نهاده است.^۵ همین یهودی در جواب سؤال عمر که از او پرسیده بود، خداوند در ابتدا چه چیزی را خلق کرده است؟ به کتابی اشاره می‌کند که خداوند آن را با انگشتانش نوشته است.^۶ یاران سری بن خطاب - یکی از غالیان دوره امام صادق (ع) - سری را موسای قوی امین می‌دانستند و همان سخنان یهود را که می‌گفتند: «نحن ابناء الله و احباؤه»^۷ تکرار می‌کردند.^۸ برخی از نویسندگان اشاره دارند: «یهود، خالق را به خلق و نصاری، خلق را به خالق تشبیه کرده‌اند، غلات نیز در آرا و عقاید خود از این دو نوع رای و عقیده بی‌نصیب نمانده‌اند»^۹ شهرستانی ضمن اشاره به وجود الفاظ زیادی در تورات که بر تشبیه می‌تواند حمل شوند، عقیده تشبیه را باور گروهی از یهودیان (گروه قرائین)^{۱۰} دانسته است.^{۱۱} وی سپس غالیان را در این عقیده پیرو یهودیان دانسته است.^{۱۲} البته به این نکته

۱. صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۲۷۲.

۲. گنوسی‌گری اصطلاحی است که توسط محققان معاصر، درباره جنبش مذهبی - فلسفی که در قرن اول میلادی که در میان سنت مسیحی - یهودی در خاور نزدیک ظهور کرد و به کار برده شد، استفاده می‌شود. (گرامی، نخستین مناسبات فکری تشیع، ص ۴۸. دراین باره ر.ک: مشکور، خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ، ص ۱۹۸ - ۱۹۰)

۳. هالم، الغنوصیة فی الاسلام، ص ۱۸ - ۵.

۴. برخی از محققان معتقدند: «تأثیر و نفوذ عقاید مسیحی و به‌ویژه گنوستیک یونانی، در شکل‌گیری تفکر غالیان به‌مراتب پررنگ‌تر و بیشتر از میراث مذهبی ایران باستان است.» (علیزاده بیرجندی، «بررسی ریشه‌های فکری و علل اجتماعی - سیاسی ظهور غالیان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تابستان ۱۳۸۴، ش ۴، ص ۱۰۶)

۵. سألت أین ربنا، و هو علی العرش العظیم متکئ، واضع إحدى رجلیه علی الأخری. (طبری، جامع البیان، ج ۲۵، ص ۶) ۶. قال عمر لکعب: ما أول شیء ابتداء الله من خلقه؟ فقال کعب: کتب الله کتابا لم یکتبه بقلم ولا مداد، و لکنه کتب بأصبعه. (همان، ج ۷، ص ۱۰۰)

۷. مائده (۵): ۱۸.

۸. نحن بنو الاسلام کما قالت الیهود نحن ابناء الله و احباؤه. (نوبختی، فرق الشیعه، ص ۴۴)

۹. گلشنی ابراهیمی، پایان‌نامه غلو و غلات، ج ۲، ص ۲۰۲. (این پایان‌نامه قدیمی و دوجلدی است)

۱۰. القراءون: هم فرقة من الیهود، و هم بنو مقرا...؛ فرقه‌ای از یهودیان از فرزندان مقرا که بیشتر بر نصوص تورات تکیه دارند... (مقریزی، خطط المقریزی، ج ۴، ص ۳۶۹)

۱۱. و لقد کان التشبیه صرفا خالصا فی الیهود، لا فی کلهم بل فی القرائین منهم، إذ وجدوا فی التوراة ألفاظا کثیرة تدل علی ذلک. (شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۰۵)

۱۲. ثم الشیعة فی هذه الشریعة وقعوا فی غلو و تقصیر. أما الغلو فتشبییه بعض أئمتهم بالإله تعالی و تقدس. و أما التقصیر فتشبییه الإله بواحد من الخلق. (همان)

باید توجه داشت که علاوه بر زرتشتیان و یهودیان، اعراب جاهلی نیز اهل تشبیه بوده‌اند. ابن ابی‌الحدید اشاره دارد، در میان اعراب نیز اهل تشبیه و تجسیم بوده‌اند. یکی از آنها امیه بن ابی‌صلت بود که معتقد بود خداوند بر روی عرش است و پاهایش را بر کرسی نهاده است.^۱ به‌نظر می‌رسد حضور زط‌های هندی^۲ در کوفه (به‌عنوان قانون عقاید غالبانه) با عقاید تناسخی، بسیاری از شیعیان را که به‌لحاظ اعتقادی، هنوز باورهای عمیق شیعی را نیافته بودند، تحت‌تأثیر قرار داد. بدون شک هندیان معتقد به تناسخ بوده‌اند.^۳ امروزه هم این عقیده جزء عقاید دینی بسیاری از مردم هندوستان است.^۴ و برخی معتقدند بودا به این فلسفه معتقد بوده است.^۵ هرچند در میان ایرانیان هم، «مانی» (قتل در سال ۲۷۶ میلادی اواخر سلطنت بهرام اول)^۶ معتقد به تناسخ بوده است،^۷ اما «ظاهراً مانی عقیده تناسخ را از هندیان، خاصه بوداییان گرفته است.»^۸ ابن‌شهر آشوب اشاره دارد محمد بن نصیر نمیری (یکی از غالیان زمان امام حسن عسکری علیه‌السلام و عصر غیبت صغرا) از بصره برخاسته بود و قصد داشت سخنان زط‌ها را بار دیگر آشکار کند.^۹ البته به این نکته نیز باید اشاره داشت که در میان اعراب جاهلی نیز، اعتقاد به نوعی ابتدایی از تناسخ وجود داشته است.^{۱۰} به‌اعتقاد آنها «چون شخص کشته شود یا بمیرد، از سر او هامه (مرغی) خارج شود. اگر کشته شده باشد و قاتلش قصاص نشده باشد، این مرغ بر سر قبر او صدا می‌زند، مرا سیراب کنید ...»^{۱۱}

۱. و كان في العرب مشبهه و مجسمه منهم امیه بن ابي الصلت ... (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۱۱۹)
۲. زط‌ها یا سیا بجه (سیاه بچه) که به آنها «جَت» نیز گفته‌اند، قومی از کولی‌های هند بودند که بهرام گور (۴۳۸ - ۴۲۰ م) دوازده هزار نفر از آنان را به ایران آورد. آنها بیشتر در بصره و اطراف آن ساکن بودند. (ناشناخته، تاریخ شامی، ص ۲۹۳: پرنیا، تاریخ ایران باستان، ج ۴، ص ۲۷۶؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۷۲ و ۳۶۴)
۳. و تزعم الهنود أن الأرواح إذا فارقت الأجساد اجتمعت إليه على مذهب التناسخ. (ابن اثیر، الکامل، ج ۹، ص ۳۴۲)
۴. رک: شعرانی، شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۶۲.
۵. همدانی، جامع التواریخ، مقدمه ص ۵۱؛ راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۲۴۱ - ۲۴۰؛ مصاحب، دایرة‌المعارف مصاحب، ج ۱، ص ۶۷۲.
۶. دوران سلطنت بهرام اول از سال ۲۷۴ تا ۲۷۶ بوده است. (ابن‌العبری، مختصر تاریخ الدول، ص ۴۷۲)
۷. ان مانیا قال في بعض كتبه ان الارواح التي تفارق الاجسام نوعان ... و ارواح الضلال ... فتتناسخ في اجسام الحيوانات الى ان تصفو من شوائب الظلمه ... (بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۵۴. همچنین رک: تقی‌زاده، مانی و دین او، ص ۸۶)
۸. کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۷۶.
۹. ... ثم أحيا ذلك رجل اسمه محمد بن نصیر النميري البصري. (ابن‌شهر آشوب، المناقب، ج ۱، ص ۲۶۵)
۱۰. «وكان من العرب من يعتقد التناسخ - و تنقل الأرواح في الأجساد - و من هؤلاء أرباب الهامة التي قال عليه‌السلام عنهم لا عدوي و لاهامة و لا صفر.» (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۱۱۹) «گروهی از اعراب هم معتقد به تناسخ بودند و می‌گفتند ارواح به اجساد دیگری منتقل می‌شوند و از جمله ایشان کسانی هستند که اعتقاد به «هامة» دارند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: نه سرایت است و نه مرغی که از گور درآید و نه ماری.» (مهدوی دامغانی، جلوه تاریخ در شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۴۶)
۱۱. و ذلك أنهم كانوا يقولون ليس من ميت يموت و لا يقتل - إلا و يخرج من رأسه هامة ... و عن هذا قال النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لاهامة. (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۹، ص ۳۹۱)

بنابراین، این احتمال هم وجود دارد که عقیده تناسخ به عنوان یکی از عقاید غالبانه، منشأ عربی داشته باشد.

نتیجه

در یک نگاه کلی می‌توان ریشه‌های غلو را در عوامل متعددی جستجو کرد. درحقیقت باید گفت پدیده غلو، پدیده پیچیده‌ای است که تک‌عاملی نیست. در ایجاد و گسترش این پدیده، عوامل متعدد روانی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اعتقادی مؤثر بوده‌اند. ریشه‌های غلو در یک نگاه کلی، می‌توانند ناشی از جهالت، ناآگاهی، کج‌فهمی، کم‌ظرفیتی، ساده‌دلی، حس اسطوره‌سازی و تعصبات کورکورانه باشند. به‌نظر می‌رسد شیادان و فریب‌کارانی که اندیشه‌های غلوآمیز را تبلیغ کرده‌اند، درحقیقت از جهالت و ناآگاهی برخی از مردم سوءاستفاده کرده‌اند. به‌نظر می‌رسد در ایجاد این عوامل بیش از اینکه دشمنان دست داشته باشند، جهالت‌ها، کوتاه‌فکری‌ها، ساده‌دلی‌ها و تعصبات نقش داشته‌اند. علاوه‌براین از نقش مذاهب و گروه‌های خارجی نیز در ایجاد و گسترش این پدیده نباید غافل بود. تأثیراتی که ایرانیان، هندیان، مسیحیان و یهودیان در رشد عقاید غالبانه‌ای چون الوهیت رهبران، تناسخ، حلول و تشبیه داشته‌اند، قابل توجه است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج‌البلاغه، صبحی صالح، قم، دارالهجره، بی‌تا.
۳. آقائوری، علی، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ ۲، ۱۳۸۶.
۴. آمدی، سیف‌الدین، ابکار الافکار، قاهره، دارالکتب، ۱۴۲۳ ق.
۵. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، بی‌جا، دارالکتب العربیه، ۱۳۷۸.
۶. ابن ابی‌عاصم، عمرو، کتاب السنه، بیروت، المکتب الاسلامی، ط. ۳، ۱۴۱۳ ق.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۸. ابن عدی، عبدالله، الکامل، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۹. ابن اثیر، عزالدین، الکامل، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵.
۱۰. ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، بیروت، دارالاضواء ط. ۱، ۱۴۱۱ ق.
۱۱. ابن العبري، مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱، ۱۳۷۷.
۱۲. ابن حزم اندلسی، علی، الفصل فی الملل و الاواء و النحل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط. ۱، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون، بیروت، دارالفکر، ط. ۲، ۱۴۰۸ ق.

۱۴. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، بی‌جا، دارالثقافه، بی‌تا.
۱۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین، ج ۲، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *المناقب*، قم، علامه، ۱۳۷۹.
۱۷. ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد بن سعید، *فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام*، قم، دلیل ما، ۱۴۲۴ ق.
۱۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ط. ۱، ۱۴۰۵ ق.
۲۰. ابوزهره، محمد، *تاریخ مذاهب اسلامی*، ترجمه علیرضا ایمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ج ۱، ۱۳۸۴.
۲۱. احمد امین، *پرتو اسلام (فجرالاسلام)*، ترجمه عباس خلیلی، تهران، نشر حاج محمدحسین اقبال، ج ۲، ۱۳۳۷.
۲۲. ارلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الائمه*، قم، رضی، ۱۴۲۱ ق.
۲۳. اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۲۲ ق.
۲۴. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، تهران، علمی و فرهنگی، ج ۲، ۱۳۶۰.
۲۵. امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
۲۶. انصاری، عبدالواحد، *مذاهب ابدعها السیاسة فی الاسلام*، بیروت، مؤسسة اعلمی، بی‌تا.
۲۷. بغدادی، خطیب، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط. ۱، ۱۴۱۷ ق.
۲۸. بغدادی، عبدالقاهر، *اصول الایمان*، بیروت، دارو مکتبه هلال، ۲۰۰۳ م.
۲۹. بغدادی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۰۸ ق.
۳۰. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ط. ۱، ۱۳۹۴.
۳۱. بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، بیروت، دارو مکتبه هلال، ۱۹۸۸ م.
۳۲. پیرنیا، حسن، *تاریخ ایران باستان*، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۵.
۳۳. تقی‌زاده، سید حسن، *مانی و دین او*، تهران، فردوس، ج ۱، ۱۳۷۹.
۳۴. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، *الغارات*، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
۳۵. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر، ج ۳، ۱۳۸۵.
۳۶. جباری، محمدرضا، *سازمان وکالت*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۲.
۳۷. جهانبخش، جویا، *سه گفتار در غلوپژوهی*، تهران، اساطیر، ۱۳۹۰.
۳۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم للملایین، ج ۱، ۱۴۰۷ ق.
۳۹. حر عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة*، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۴۰. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *خلاصة الاقوال*، بی‌جا، مؤسسه نشر الفقاهه، ج ۱، ۱۴۱۷ ق.

۴۱. حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، ط. ۲، ۱۹۹۵ م.
۴۲. حنفی، حسن، *من العقیده الی الثوره*، قاهره، مکتبه مدبولی، بی تا.
۴۳. خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بی جا، بی نا، چ ۵، ۱۴۱۳ ق.
۴۴. دینوری، ابوحنیفه، *الاخبار الطوال*، بیروت، دارالتراث، چ ۲، ۱۳۸۷ ق.
۴۵. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ الإسلام*، بیروت، دارالکتب العربی، ط. ۲، ۱۴۱۳ ق.
۴۶. _____، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرساله، ط. ۷، ۱۴۱۳ ق.
۴۷. رازی، فخرالدین، *اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین*، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۳ ق.
۴۸. راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، نگاه، چ ۲، ۱۳۸۲.
۴۹. سامرای، عبدالله سلوم، *الغلو والفرق الغالیه*، بغداد، دارالحریه للطباعة، ۱۳۹۲ ق.
۵۰. سیاسی، علی اکبر، *روان شناسی شخصیت*، تهران، امیرکبیر، چ ۴، ۲۵۳۷.
۵۱. شافعی، محمد بن طلحه، *مطالب السوول فی مناقب آل الرسول*، بی جا، بی نا، بی تا.
۵۲. شعاری، علی اکبر، *درآمدی بر روان شناسی انسان*، تهران، چکامه، ۱۳۷۱.
۵۳. شعرانی، ابوالحسن، *شرح تجرید الاعتقاد*، تهران، اسلامی، بی تا.
۵۴. شقارو، عواطف العربی، *فتنة السلطة الصراع و دوره فی نشأة بعض غلاة الفرق الاسلامیه*، بیروت، دارالکتب الجدید المتحد، بی تا.
۵۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، قم، الشریف الرضی، چ ۳، ۱۳۶۴.
۵۶. شبی، کامل مصطفی، *الصلة بین التصوف و التشیع*، بیروت، دارالاندلس، ط. ۳، ۱۹۸۲ م.
۵۷. صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران، سمت، چ ۵، ۱۳۸۸.
۵۸. صدوق، محمد بن علی، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۵۹. _____، *امالی*، قم، مؤسسه البعثة، ط. ۱، ۱۴۱۷ ق.
۶۰. _____، *علل الشرایع*، نجف، منشورات المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵.
۶۱. _____، *عیون اخبار الرضا (ع)*، تهران، جهان، ۱۳۷۸.
۶۲. _____، *فضائل الشیعه*، تهران، کانون انتشارات عابدی، بی تا.
۶۳. صفدی، *الوافی بالوفیات*، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ ق.
۶۴. طباطبایی بروجردی، سید حسین، *جامع احادیث الشیعه*، قم، بی نا، ۱۳۳۹.
۶۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، قاهره، مکتبه ابن تیمیه، بی تا.
۶۶. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۶۷. طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الاخلاق*، بی جا، منشورات الشریف الرضی، چ ۶، ۱۳۹۲.

۶۸. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
۶۹. طبری، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الامامة*، قم، بعثت، ج ۱، ۱۴۱۳ ق.
۷۰. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷.
۷۱. _____، *جامع البیان*، بیروت، دارالمعرفة، ط. ۱، ۱۴۱۲ ق.
۷۲. طلاکوبی، فروغ، «بررسی نقش غلات در جعل حدیث»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده اصول دین قم، ۱۳۸۰.
۷۳. طه، حسین، *علی و بنوه*، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
۷۴. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۷۵. _____، *الامالی*، قم، دارالثقافة، ط. ۱، ۱۴۱۴ ق.
۷۶. _____، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۷۷. _____، *الغیبة*، قم، دارالمعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ ق.
۷۸. _____، *رجال الطوسی*، قم، جامعه مدرسین، ج ۱، ۱۴۱۵ ق.
۷۹. عاملی، علی بن یونس، *الصراط المستقیم*، بی جا، المكتبة المرتضویة، ط. ۱، ۱۳۸۴.
۸۰. عقیلی، محمد بن عمرو، *ضعفاء العقیلى*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
۸۱. غیری، سامی، *الجدور التاریخیة و النفسیة للغلو و الغلاة*، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲.
۸۲. غفار، عبدالرسول، *شبهه الغلو عند الشیعة*، بیروت، دارالمحجة البیضاء، ط. ۱، ۱۴۱۵ ق.
۸۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، دارالهجرة، ط. ۲، ۱۴۰۹ ق.
۸۴. قاضی نعمان مغربی، *شرح الاخبار*، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۸۵. قدیانی، عباس، *فرهنگ جامع تاریخ ایران*، تهران، آرون، ج ۶، ۱۳۸۷.
۸۶. کریستین سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، تهران، دنیای کتاب، ج ۶، ۱۳۶۸.
۸۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۲.
۸۸. گرامی، سید محمدهادی، *نخستین مناسبات فکری تشیع*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ج ۱، ۱۳۹۱.
۸۹. گلشنی ابراهیمی، عبدالحمید، *پایان نامه غلو و غلات*، دانشگاه تهران، شماره ثبت (۱۵۴۹ ق).
۹۰. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۳.
۹۱. مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیة*، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ ق.
۹۲. مشکور، محمدجواد، *خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ*، تهران، شرق، ۱۳۷۷.
۹۳. مصاحب، غلاحسین، *دایرةالمعارف مصاحب*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۹۴. مطهری، مرتضی، *یادداشت‌ها*، تهران، صدرا، ج ۲، ۱۳۸۵.

۹۵. مغربی، قاضی نعمان، *دعائم الاسلام*، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۸۳ ق.
۹۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الإرشاد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۹۷. _____، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، بیروت، دارالمفید، ط. ۲، ۱۴۱۴ ق.
۹۸. مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاريخ*، بور سعید، مکتبه الثقافه الدینیة، بی تا.
۹۹. مقریزی، تقی الدین، *خطط المقریزی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۱۰۰. مهدوی دامغانی، محمود، *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید*، تهران، نی، چ ۲، ۱۳۷۵.
۱۰۱. ناشناخته، *تاریخ شاهی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵.
۱۰۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *کتاب الغیبه*، قم، انوار الهدی، چ ۱، ۱۴۲۲ ق.
۱۰۳. نعمتی، فرهاد، *نقش کوفه در گسترش تشیع تا قرن چهارم هجری*، قم، معارف، چ ۱، ۱۳۹۱.
۱۰۴. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، بیروت، دارالاضواء، ط. ۲، ۱۴۰۴ ق.
۱۰۵. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، قم، آل البیت، چ ۱، ۱۴۰۸ ق.
۱۰۶. نیشاوری، حاکم، *المستدرک علی الصحیحین*، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۰۷. هالم، *الغنوصیه فی الاسلام*، ترجمه (به عربی) رائد الباش، کلن، منشورات الجمل، ۲۰۰۳ م.
۱۰۸. همدانی، رشیدالدین فضل الله، *جامع التواریخ*، تهران، میراث مکتوب، چ ۱، ۱۳۸۴.
۱۰۹. واثلی، احمد، *هویه التشیع*، بیروت، اهل البیت، ط. ۲، ۱۴۰۱ ق.
110. Montgomery, watt.w, *Islam and the Integration of society*, London, routledge and kegan paul, 2003.

فهرست مقالات

۱۱۱. آقانوری، علی، «نقش تفاوت های بشری در اختلافات فرق و مذاهب»، *مجله طلوع*، شماره ۱۱ - ۱۰، تابستان و پاییز ۱۳۸۳، ص ۲۴۶ - ۲۱۹.
۱۱۲. رضازاده عسگری، زهرا، «نقش غلات در تخریب چهره شیعه»، *فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، سال دوم، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۰، ص ۱۵۵ - ۱۸۰.
۱۱۳. صفری فروشانی، نعمت الله، «غلو»، *دانشنامه امام علی (ع)*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۲، ۱۳۸۲.
۱۱۴. علیزاده بیرجندی، زهرا، «بررسی ریشه های فکری و علل اجتماعی - سیاسی ظهور غالیان»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه بیرجند، سال چهارم، تابستان ۱۳۸۴، شماره ۴، ص ۹۷ - ۱۱۲.